

عالم یهود هم بدنال نیشان  
توقیف شد

# تسلیات

بدون علت توقیف است

## تصمیمات نادرست متخذة بحران اقتصادی را تشدید کرده است

## شرکت شوروی در شورای امنیت و شکستهای دیپلماتی آمریکا

مراجعت نماینده اتحاد جماهیر شوروی با داشتن سنت ریاست شورای امنیت، بشورای امنیت، باعضاییت و دستیاچکی شدید آمریکا و کشور هم بلوک با آن گردید برای درک علت اساسی این خصمیت و ناخوشنندی باید با اصول کلی «دیپلماتی توتال» (که در شماره گذشته باختصار مورد بررسی قرار گرفت) را بخاطر آورد.

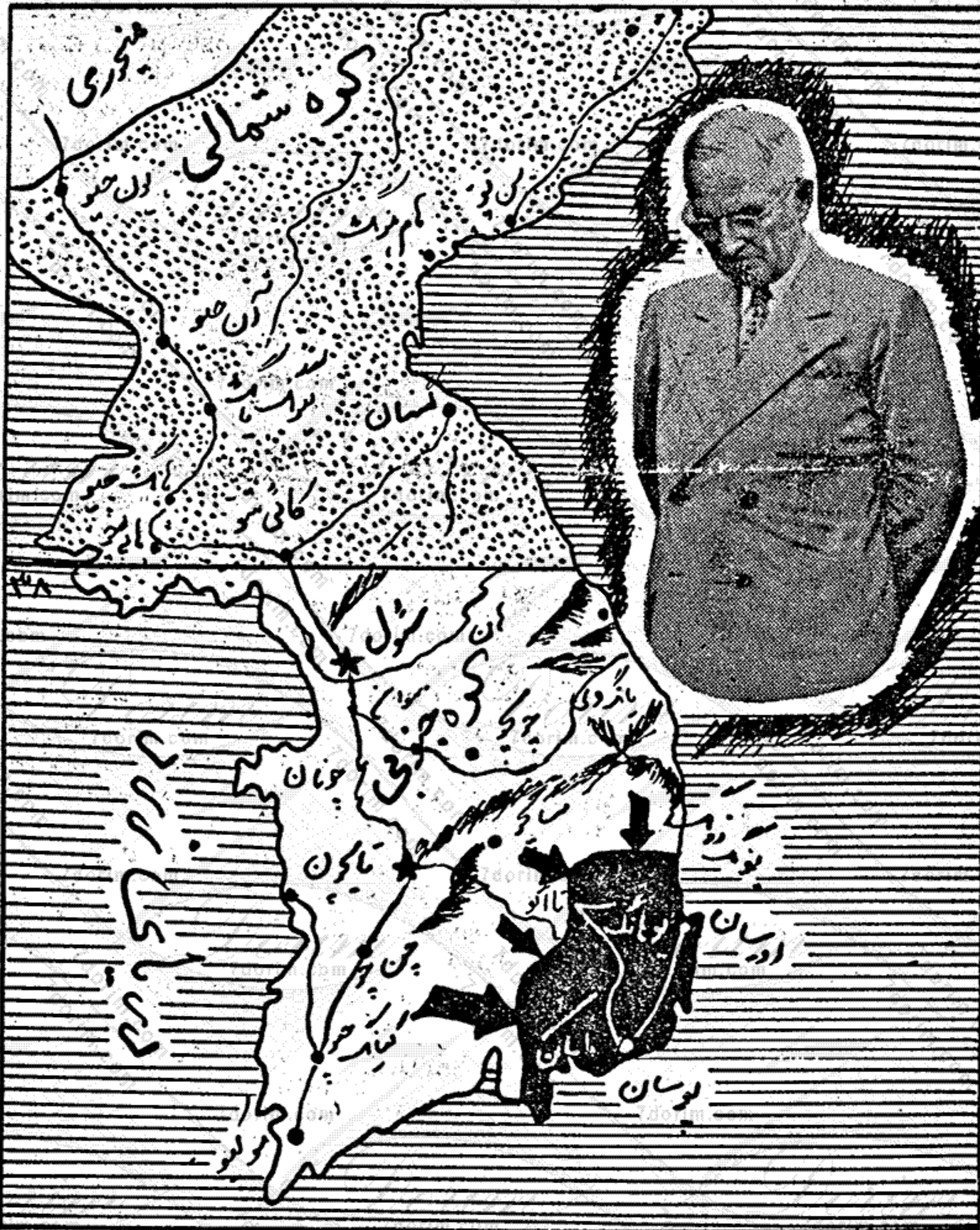
سرمداران دیپلماتی توتال خواهان سازمان مللی هستند که نمایندگان منطقه سوسیالیستی جهان در آن شرکت نداشته باشند و این سازمان به عنوان آلت خود کاری در دست وزارت امور خارجه آمریکا بکار رود.

سیاستمداران آمریکا حتی در ۱۹۴۷ در هنگام وزارت امور خارجه آقای برج مارشال آرزوی اخراج اتحاد جماهیر شوروی را از سازمان ملل متفق در سر میبروراندند و تشکیل مجمع کوچک «سازمانی ملل» برخلاف اساستنامه سازمان ملل، قدمی در این راه بود.

زیرانایندگان اتحاد جماهیر شوروی و دمکراسیهای توده بعلت غیر قانونی بودن آن مجمع از شرکت در آن خودداری ورزیدند.

پیروزی کوهنیم در چین (یکی از امضای دائمی شورای امنیت) این تمایل را در محافل خاکه اتانزونی قویتر کرد در اوائل ماه مه هنگامیکه صحبت از تثبیت تریکولسی جهت حل بحران شورای امنیت و امکان شرکت چین جدید در شورای امنیت در میان بود، آقای هورر رئیس جمهور اسبق جمهوریخواه آمریکا (که دارای تمایلات ضد شوروی شدیدی است)

پیشنهاد تشکیل جامعه مللی بدون شرکت اتحاد شوروی و کشورهای بقیه در صفحه ۲



### استقلال هندوستان ناچهار انداز با واقعیت

علی رغم همه وعده هائی که برای بهبود وضع همیشه عمومی داده شده است، ابرهای تیره هر لحظه بسر غلظت خود می افزاید و افق اقتصاد ایران را تاریک تر می کند.

در همین آنکه بحران و بیکاری دمار از روزگار مردم محروم وطن ما بر می آورد و به نیستی و مرگ تهدید می کند هزینه زندگی روز افزون، سیر صعودی خود را می بیناید و هر لحظه فشار خود را بر گروه طبقات پیچیز می افزاید.

آقای دکتر ناصر وزیر دارایی کابینه «مقتدر» که وعده هائی مبنی بر تنزل قیمتها و تعدیل آلام معاشی مردم داده بودند، نه فقط بانجام وعده های خود توفیق نیافتند بلکه با تصمیمات ناچهار بار مصائب و ابتلائات عمومی را دو چندان کردند.

در اندک زمان، هزینه زندگی بی چهل و حتی در برخی موارد پنجاه درصد بالا گرفته است، این افزایش قیمتها بخصوص نسبت بااحتیاج عمومی مشهود می باشد کلاهائی که قوت غالب مردم را تشکیل میدهد و افزایش بهای آن جمله بخصوص معاش طبقات فقیر را مختل مینماید.

تنها در فاصله کمتر از یکماه، به موجب ارقام منتشره از طرف بانک ملی ایران، بهای نخ، پارچه، کاهل و از این قبیل ده الی بیست درصد بالا گرفت و این نسبت در مورد برخی کالا های وارداتی دیگر از قبیل اتومبیل، لاستیک و لوازم منفصله اتومبیل تا چهل درصد ترقی یافت.

بقیه در صفحه ۸

### دختر و گبوتر

در صفحه ۳

### فصلی از طوفان

در صفحه ۵

داستان عجیبی است... ابتکار از دست ما خارج شده است... شکست دجال ناکامی... کره دنبال چین... و...

## روابط ایران و شوروی

در یکی دو هفته اخیر روزنامه ها و محافل سیاسی مسئله روابط ایران و شوروی را بیان کشیده اند.

محافل دولتی ایران میل دارند چنین تظاهر کنند که بانکدیب دروغ پرانی های غیر گزارشی های آمریکائی مبنی بر اینکه گویا ارتش شوروی مرزهای ایران را تهدید میکند، با منوچیت مسافرت خیرنگاران آمریکائی و انگلیسی به مرز های ایران و شوروی و نیز با انشاء حکومت نظامی در نواحی مرزی شمالی اینک روابط بین ایران و شوروی بهبودی گرایده است.

محافل دولتی و مخصوصا خود آقای روزم آرام نخست وزیر ملاقات های اخیر با آقای سادینیکف سفیر کبیر اتحاد شوروی در ایران را وسیله ابراز این ادعا قرار بقیه در صفحه ۸

## آیا مسئول همه فلاکت های کشور ما «جنک دوم جهانی» بوده است

«ورشکستگی اقتصادی و بحران مهم تولید و داد و ستد» و « تسلط سیاسی امپریالیسم در ایران » روشن سازنده ما در باره نتیجه که نویسنده از بحث خود گرفته اند موافقت کامل داریم - مسا بقیه در صفحه ۲

آقای «داور» ضمن مقاله تحت عنوان «چند نکته اساسی قابل توجه طرفداران صلح» که در شماره قبل نامه هیرمنندرج شده بود کوشیده اند نتایج جنک را در زندگی ملت ایران مورد تجزیه و تحلیل قرار دهند و آثار شوم آنرا از لحاظ

## باشهرهای بلاد دفاع گروه چه میکنند

از موسمی که تجاوز هائی استمرار بر علیه مردم قهرمان کره آغاز شده است روزی نمیگذرد که داستان های خونینی از شرح فجایع و جنایات مهاجمین در مدععات جرایم دنیا منعکس نکرده و شرح ویرانیها، بقیه در صفحه ۲

### شرکت شوروی ...

بقیه از صفحه ۱  
بهمان نحوی که در پاسخ مارشال ستالین به او راهل و تهرود تصویب شده بود. بطوریکه متعهد افتاد (با کوپل مالیک) با استفاده از اختیارات قانونی مقام ریاست شورای امنیت نتوانست نظر اتحاد شوروی را مطرح کند و بدین ترتیب فکست قطعی سیاست آمریکا وارد آورد و جواب در آیین رای به نهر (در مورد پیشنهادهای شوروی) بلا اثر نماند.

دائر عضویت نماینده واقعی چین این بار برای موافقت با بستن آتش بود و یکی از آنها متعلق به انگلستان بود، و همین امر نشان دهنده بیگانگی با سیاست خارجی آمریکا در مورد سازمان ملل متفق میشد. ۲- بلا آتش ساختن تاکتیک دیپلماتیک توتال آمریکا دائمی با تبدیل سازمان ملل متفق به آژانس ریاست و وزارت امور خارجه آمریکا و تحویل قطب نامه های تبارز کاروان و غیر آن بود جدید شورای امنیت. ۳- جلوگیری از توسعه جنگ تحریک شده و مناسبات از پرو و کامیونتهای جدید آمریکا در سایر مناطق دنیا جهت برافروختن آتش سوئین جنگ جهانی خطر چین پرو و کامیونتهای با توجه با فشارات عجیب و غریب آژانسهای آمریکا در باره خوشتراتی خیالی در حل مسئله شد که گرداندگان دیپلماتیک توتال کوچکترین ولی معنی اعتراضات قانونی اتحاد شوروی و چین در باره تقاضای بودن تصدیقات شورای امنیت نگذاشتند.

از طرف دیگر پیشنهادی صریح مارشال ستالین در باره حل مسأله آمیز مساله کره بشرط شرکت نماینده واقعی چین در شورای امنیت و امتناع نظریات نماینده مردم کره با جواب رد صریح آچسن بنام پانگت نهرود مواجه گردید بود و این بدین آبی بود که آمریکا کابل است از طرح قبانه آبی مثال کرده که یک تریبون بین المللی (بی بی سی) صلاحیت دار ترین آنها) مخالفت کرد. ۴- بیچار بیچارست یاد آوری خود که ارگانهای تبلیغاتی انگلستان برای انداختن دودخ بودن تبلیغات متروپوت پاران منتهای کوشش خود را بکار بردند. و دوست در هنگام اوج تبلیغات آمریکایی و از طرفین اتحاد اسلامی رسی دولت ایران که بلا فاصله از بی بی سی. ۵- هیئت انتشار سیاست و همچنین نقل متن اظهارات آقای جواد گنجه بی داور به آراش شامل در آذربایجان و مرزهای آن عکس ادعاهای آمریکا را متعکس کردند.

این دستور با اظهارات قبلی خود نرومن دائر بر اینکه فرزند جزبه لایفک چنین است و همچنین با تصدیقات کنفرانس های قاهره و یالاتین کابل داشت با پیروزیهای متوالی ارتش جمهوری کره، چین احتمالی از تقویت میگرد و با لافلاق جلو گیری از قانونی کردن مسلای از طریق شورای امنیت. ۶- اظهارات متوالی و عدمی از سیاستمداران آنگلیسی و فرانسوی و آمریکایی (نظیر آقای برناردو و دیگران) درباره استعمال بس اتمی در کره و همچنین مصاحبه آقای آچسن درباره «کلاوز» و مشروع بودن بکار بردن هرگونه مسلحی جهت رفع تجاوز. مؤید روز افزون بودن این خطر بود. ۵- جلوگیری از نقش حمایت ارضی چین زیرا که طی قطبنامه نرومن در اواخر ژوئن گذشته به پهان جواد امنیت کاسلا مفهوم میدهد و میتوان دلایل این مراجعت را بطریق زیر خلاصه کرد:

۱- طرح مسأله عضویت چین در شورای امنیت و همچنین موضوع قطع صلح دو کره، در برابر شورای امنیت به مکرری توده را رسا در پیش کشید که اینکه وزارت امور خارجه و این اظهارات هور را بعنوان نظر شخصی یک سیاستمدار و نمود کردند، ولی در هسل سنت اساسی «دیپلماتیک توتال» آقای آچسن و تصدیقات کنفرانس وزرای امور خارجه سه کشور غربی در لندن متوجه نمایند این نظر بوده است. ۲- مخالفت صراحت و متوالی نمایندگان کشورهای بلوک انگلیسی و آمریکا با ورود نماینده واقعی چین شورای امنیت و ابای نماینده جزیره فرم بعنوان عضو دائمی شورای امنیت متوجه بود است. ۳- نماینده اتحاد شوروی و کشورهای همدم توکل از طرف اکثریت آمریکا شورای امنیت یکجا کشیده است. ۴- در حل مسئله شد که گرداندگان دیپلماتیک کوچکترین ولی معنی اعتراضات قانونی اتحاد شوروی و چین در باره تقاضای بودن تصدیقات شورای امنیت نگذاشتند. ۵- بیچار بیچارست یاد آوری خود که ارگانهای تبلیغاتی انگلستان برای انداختن دودخ بودن تبلیغات متروپوت پاران منتهای کوشش خود را بکار بردند. و دوست در هنگام اوج تبلیغات آمریکایی و از طرفین اتحاد اسلامی رسی دولت ایران که بلا فاصله از بی بی سی. ۵- هیئت انتشار سیاست و همچنین نقل متن اظهارات آقای جواد گنجه بی داور به آراش شامل در آذربایجان و مرزهای آن عکس ادعاهای آمریکا را متعکس کردند.

### آیامستول همه فلا کتهای کشور ما ...

بقیه از صفحه ۱  
کوشش ایشان را در دروازه محکوم نبودن جنگ میسپایه بولی در معین حال در باره مطرح برداشت طلب و نحوه اثبات موضوع توافق نظر کاشلی با ایشان ندارد - در بین دلایلی که نویسنده برای نشان دادن خطرات جنگ و آثار هدامت آن در زندگانی ملت ایران ذکر نموده اند نکاتی وجود دارد که مورد استفاده دشمنان ملت ایران قرار میگیرد.

ایشان نوشته اند: «چه کسی دیگر میتواند امروز انکارو یا تردید نماید که وضع کنونی ما نتیجه جنگ دوم است؟» این همین بنانه است که اکنون مدت ها است بر سر زبان اولیا و اسرار و میانه های آن افراد است. مشمولین بدبختی های ملت دچار ناامنیات شدیدی شمرده گشته اند. پیش ازین پیش دچار قطع و بی وفایانی شده اند. امراض عمومی شدت بیشتری یافته و بیماریها برون بوده است. بدبختی ملت ایران امر تازه ای نیست که منحصر در نتیجه جنگ دوم جهانی بوجود آمده باشد ما میخواهیم ببینیم کویکتر جنگ دوم جهانی برای ملت ایران بدبختی هایی بار آورد - البته کشور و مادر نتیجه جنگ جهانی دوم دچار ناامنیات شدیدی شمرده گشته اند. پیش ازین پیش دچار قطع و بی وفایانی شده اند. امراض عمومی شدت بیشتری یافته و بیماریها برون بوده است. بدبختی ملت ایران امر تازه ای نیست که منحصر در نتیجه جنگ دوم جهانی بوجود آمده باشد ما میخواهیم ببینیم کویکتر جنگ دوم جهانی برای ملت ایران بدبختی هایی بار آورد - البته کشور و مادر نتیجه جنگ جهانی دوم دچار ناامنیات شدیدی شمرده گشته اند. پیش ازین پیش دچار قطع و بی وفایانی شده اند.

آنهایی که خرابی های امروز را منحصرا بخاطر جنگ جهانی دوم معرفی میکنند عساکر تاریخ ایام پیش از جنگ و از یاد برده اند - عقنان عمومی - کنتین آزاد یخواهان و خشکین داند مردم بنگانه و پناهنده ها و آسایشگاه های پر شکوه است. هنوز چندین دهه است که ما و آسایشگاه های پر شکوه است. هنوز چندین دهه است که ما و آسایشگاه های پر شکوه است. هنوز چندین دهه است که ما و آسایشگاه های پر شکوه است. هنوز چندین دهه است که ما و آسایشگاه های پر شکوه است. هنوز چندین دهه است که ما و آسایشگاه های پر شکوه است.

۱- خرابی کنونی وضع زندگی ملت ایران منحصرا زانینده جنگ دوم است. ۲- امپریالیسم قبل از وقوع جنگ های جهانی اول و دوم در کشور ما تسلط ذریه داشته. ۳- فرمانروایان و زمره فرمانبرداران خود انتخاب نموده و بوسیله آنان کلیه ریخ های حیاتی ملت ما را در دست گرفته است. تنها چیزی که اساسی است، جنگ های اول و دوم جهانی تیرانی در نفوذ آنان ایجاد نموده است. ۴- در نتیجه جنگ اول جهانی امپریالیسم تزاری بکلی از صحنه جهان رخت بر بسته و در زمین نقش آن از سر ملت ایران کشته شد. ولی نفوذ امپریالیسم انگلستان همچنان برقرار مانده - اگر شیاطین طیفه فرمانروا در کار بود چه بسا که در نتیجه مبارزه آزادیخواهان از شدت این نفوذ هم کاست میشد.

آنگون کمال محسوس است که با حضور نماینده اتحاد شوروی در شورای امنیت؛ شورای ماکور منتهای اهمیت خود را کسب کرده و مساله کره با از دست دادن امنیت جنبه نظامی و جنگی خود عملا بصحنه دیپلماتیک انتقال یافته است. ۵- بلوک غربی از نقش حمایت ارضی چین زیرا که طی قطبنامه نرومن در اواخر ژوئن گذشته به پهان جواد امنیت کاسلا مفهوم میدهد و میتوان دلایل این مراجعت را بطریق زیر خلاصه کرد:

### روزنامه های مهم آمریکا

بدست چه کسانی اداره میشود

ایستادین پریس بررگترین آژانس خبرگزاری مالک متعهد امریکا بشمار ۱۶۶۱ بوسیله هومت افتتاح گردید. این خبرگزاری برای ۱۱۰۰ روز نامه فرستنده رادیوئی اخبار تهیه میکند و آژانس فوق ۱۰۰ هزار میلیمتر کرائی در اجاره دارد و نایندگی های متعددی در امریکا و ۳۹ کشور دیگر باز کرده است. روزانه ۱۲۵ هزار کلمه اخبار تهیه میکند ۵۰ هزار نفر کارمند دارد. آژانس انترنشنال نیوز سرویس که بوسیله هومت اداره میشود. اخبار فاشیستی که بوسیله هزست، مالک کرتیک و باقرن ساخته میشود انتشار میدهد. بدینطریق سه مونسه خبرگزاری بزرگ امریکا انحصار اخبار را در دست خود مگر که بوسیله همین دستفروشان ۱۰۰ نفر بایشین کار میکنند. استیوشین پریس کابل لنگرانی رتا - سری آلیاتونق اطلسی را در انحصار خود دارد و قطعی افقونی و تلگرافی دیگری فر کشور امریکا اجازه نموده است. این خبرگزاری اخبار و نایندگی های ۶۰ کشور دنیا دارد و کم کم دارد آژانس انگلیسی رویتز و فرانس پرسس را از ( بازارهای خبرگزاری) اخراج میکند.

روژنامه «نیو یورک تایمز» در نیو یورک انتشار مییابد. ارتور وولسر گر صاحب و ناشر آن میباشد. این روزنامه در روزهای معمولی در بیش از یک میلیون نسخه انتشار مییابد. «نیو یورک تایمز» در سال ۱۸۵۱ تأسیس گردید و یکی از روزنامه های قدیمی و بسیار مؤثر بوژورازای امریکا بشمار مییرود. هرچه این روزنامه، مکتبها ناشر افکار حزب دمکرات امریکا، شمرده میشود و لی با بدگفت که بپرورد حزب، مدممکرات و هم جمهوری خواه یک اندازه خدمت میکند.

ژرژ سلس (مؤلف کتاب «اقلاب و جد انقلاب» ترجمه منوچهر کزروژنامه نیو یورک تایمز ارگان کسانسی است که مخالف هر گونه تیریری در وضع اجتماعی موجود میباشد و این روزنامه یکسانی راستی مانند رویتزکی و رهبری میشود ارتباط سیاسی دارد.

رویتزکی یکی از لیبرهای مرتجع فدراسیون کار امریکا بشمار میرود. نیو یورک پست خط مشی سیاسی دوئی ناپسون که بداندن ارتباط با محافل فاشیستی معروف است و از دشمنان سرسخت شوروی و طبیعتا کته امریکا است در این روزنامه کاری کته چندی قبل در هیئت تحریری روز- نامه نیو یورک پست بین دوئی تیکتری افلاتیک شالی چاپیداری مینماید. در سیاست داخلی خود این روزنامه در قانون نفوذ و مهارتی دفاع نموده و به تصادیه ها و طبیعتا کار کراسرکامبلوور میشود. در تبادوران انتشار خود این روزنامه حتی برای یک بار هم جریان کاسرکامبلوور امریکا را در دستهای خود انتشار نمیید. است نفسر نظامی معروف و مرتجع بودون و نفسر سیاسی انامک کریمت بر این روزنامه مکتبهای مینماید. روزنامه باخانوود بانکداران مورمان و محافل مالی دیگری ارتباط دارد. «نیو یورک هرال» «نیو یورک تایمز» و «نیو یورک تایمز» از سازمان های سیاسی متعددی در روزهای معمولی تیراژ ۱۰۰ هزار روزهای یکشنبه تیراژ ۱۰۰ میلیون انتشار میکنند. نیو یورک هرال تریون نیم نامه نیو یورک تایمز است مرتجعانه ای دارد و بارهبران بزرگ بشمار مییرود.

بقیه در صفحه ۳

### آیا مسئول همه فلا کتهای...

بقیه از صفحه ۲

بریتانیا و رقیب تازه وارد وی آلمان بود - جنگ دوم جهانی این تعادل را برهم زد - امپریالیسم آلمان مضمحل شد نفوذ انگلستان نیز در حال سیر نزولی بود - آمریکای تازه بدون رسیده داشت کم کم جای نفوذ آلمان را میگریفت و در همین حال هم بسروقت امپریالیسم بریتانیا میآمد.

ملت ایران کوشید فشار نیروهای استشاری را از دوش خود بردارد ولی خنثیهای طبقه فرمانروا این کوشش ملت را وقتا مقیم گذاشت - بنا براین این موضوع را باید در نظر گرفت. اگرچنین برای ملت، همبستگی و شریعت با فاشونیستی میکنند ولی اگر دنیا را مقابل همه انجام شده واقع شده و بر بنا کنندگان جنگ مورق بایجاد آتش سوزی کشتند سرانجام شله های این حمریق دودمان مومدین خود را بر یاد خواهد دادند - ملتها پس از هر جنگی که علی رقم و ترمرو بشرمانه ملت است، درحکومتی آرزو و آلمان بهادان تحصیل شده است. معذاری از تظییرهای اسارت و بندگی را باره نموده این سه موضوع است که باید به آن توجه داشت و بخصوص ذقت طرفداران جنگ را برای فهم این حقیقت جاب نبود

حزب جمهورخواه مربوط است. روزنامه نکران مرتجع صمرفی مانند برادران اولیوب، مالک سالیوان، ژرژ لیوت و والتر لیلیان چنین روزنامه مکتبهای مییکنند. لیلیان بنندگوری وال اشتریت بشمار مییرود همیش در نقش مبلغ تریوب و تومسه سرمایه های امریکایی ظاهر میگردند. حتی در همین جنگ بین المللی نمود لیلیان بارها عقاید خود را که بعدها در محامه، افلاتیک شالی جمله حمل جلود و رویش در محامات روزنامه تبلیغ میشود. این روزنامه با گریماریوهای بزرگ صنعتی ارتباط دارد.

رویتزکی یکی از لیبرهای مرتجع فدراسیون کار امریکا بشمار میرود. نیو یورک پست خط مشی سیاسی دوئی ناپسون که بداندن ارتباط با محافل فاشیستی معروف است و از دشمنان سرسخت شوروی و طبیعتا کته امریکا است در این روزنامه کاری کته چندی قبل در هیئت تحریری روز- نامه نیو یورک پست بین دوئی تیکتری افلاتیک شالی چاپیداری مینماید. در سیاست داخلی خود این روزنامه در قانون نفوذ و مهارتی دفاع نموده و به تصادیه ها و طبیعتا کار کراسرکامبلوور میشود. در تبادوران انتشار خود این روزنامه حتی برای یک بار هم جریان کاسرکامبلوور امریکا را در دستهای خود انتشار نمیید. است نفسر نظامی معروف و مرتجع بودون و نفسر سیاسی انامک کریمت بر این روزنامه مکتبهای مینماید. روزنامه باخانوود بانکداران مورمان و محافل مالی دیگری ارتباط دارد. «نیو یورک هرال» «نیو یورک تایمز» و «نیو یورک تایمز» از سازمان های سیاسی متعددی در روزهای معمولی تیراژ ۱۰۰ هزار روزهای یکشنبه تیراژ ۱۰۰ میلیون انتشار میکنند. نیو یورک هرال تریون نیم نامه نیو یورک تایمز است مرتجعانه ای دارد و بارهبران بزرگ بشمار مییرود.

بقیه در صفحه ۲

### استقلال هندوستان

تاچه اندازه یا موفقیت همراه است

بقیه از صفحه ۱  
وزیر (باتل) در امر تاسیس سازمان تروپیتی ناتجنت سرویس کک نماید. در ۲۶ ژانویه هند (جمهوری مستقلی) که بتاج سلطنت انگلیسی وفادار باقی میماند اعلام گردید. در معین حال قانون اساسی جدید هند که مجلس موسسان غیر دموکراتیک و نماینده منافع بورژوازی بزرگ، تودالها و نوکران آنها تدوین نموده بود پیاده اجرای گذشت شد.

خصوصا قانون اساسی جدید از اینجا که مجلس موسسان از طرف ملت انتخاب نشده و امپریالیسم نکرته بلکه امپریالیسم بریتانیا بنا ا اقتدارنامه داده است. بقوم آشکار میگردند. از طرف دیگر اعطاء مجلس موسسان بر طبق قانون اساسی که از طرف انگلستان فرستاد ۱۹۳۵ بنهشده تحمیل گردید. انتصاب شده اند.

حزب کنگره بارها قانون اساسی قدیم را توهین آون اعلام کرده بود زیرا مطابق آن فقط سه درصد اهالی هند حق رای پیدا کرده بودند و اکنون دوسبار- هین قانون اساسی است که در تمام هند کسب شده و معدا راه ابدانته میکوشند آن را نمونه ای از تکامل دمو کراسی جا بزنده است.

در صورتیکه این قانون اساسی حقیقا جز نمونه ای از قلب زورگرانه بیخبر مروتی نیست زیرا می تواند بیست میلیون سواد و لوح و دیسک اختصار را که باید در وزیر لافه الفاظ، دانشمند و متدلاله سازندگان این قانون (ملق) در تحت ظاهر جمله بنده ای قرار دهد. آن جنبه ارتباطی و اطاعت این قانون اساسی توسط بورژواها و برای حفظ بورژوازی و منافع آنها به توهین گردید اما یک نکته را در اینجا باید مدنظر کرد که آن اینکه بورژواهای کابین قانون را فرستند حتی قبل از هدلی بودن آن اطلاع داشتند که جنبش توده ای برای برپا ساختن هند قدر خطرناک است و بهین واسطه است که قانون اساسی را طوری تدوین کردند که بتوانند امپراتریسم کراتیک توده را بان خنثی نمایند.

در این مدرک برجسته استعانتی و بحث حقوقی قدم قدم احوار بین گنجینه ای شده و مترکز قوای قانون-گذاری زدست سرمایه داران تودالها بوسیله مجلسی درجه دوم و اختیارات بیحد و بیروتات جمهوری تضییع گردید است.

بقیه در صفحه ۲

### استقلال هندوستان

تاچه اندازه یا موفقیت همراه است

بقیه از صفحه ۱  
وزیر (باتل) در امر تاسیس سازمان تروپیتی ناتجنت سرویس کک نماید. در ۲۶ ژانویه هند (جمهوری مستقلی) که بتاج سلطنت انگلیسی وفادار باقی میماند اعلام گردید. در معین حال قانون اساسی جدید هند که مجلس موسسان غیر دموکراتیک و نماینده منافع بورژوازی بزرگ، تودالها و نوکران آنها تدوین نموده بود پیاده اجرای گذشت شد.

خصوصا قانون اساسی جدید از اینجا که مجلس موسسان از طرف ملت انتخاب نشده و امپریالیسم نکرته بلکه امپریالیسم بریتانیا بنا ا اقتدارنامه داده است. بقوم آشکار میگردند. از طرف دیگر اعطاء مجلس موسسان بر طبق قانون اساسی که از طرف انگلستان فرستاد ۱۹۳۵ بنهشده تحمیل گردید. انتصاب شده اند.

حزب کنگره بارها قانون اساسی قدیم را توهین آون اعلام کرده بود زیرا مطابق آن فقط سه درصد اهالی هند حق رای پیدا کرده بودند و اکنون دوسبار- هین قانون اساسی است که در تمام هند کسب شده و معدا راه ابدانته میکوشند آن را نمونه ای از تکامل دمو کراسی جا بزنده است.

در صورتیکه این قانون اساسی حقیقا جز نمونه ای از قلب زورگرانه بیخبر مروتی نیست زیرا می تواند بیست میلیون سواد و لوح و دیسک اختصار را که باید در وزیر لافه الفاظ، دانشمند و متدلاله سازندگان این قانون (ملق) در تحت ظاهر جمله بنده ای قرار دهد. آن جنبه ارتباطی و اطاعت این قانون اساسی توسط بورژواها و برای حفظ بورژوازی و منافع آنها به توهین گردید اما یک نکته را در اینجا باید مدنظر کرد که آن اینکه بورژواهای کابین قانون را فرستند حتی قبل از هدلی بودن آن اطلاع داشتند که جنبش توده ای برای برپا ساختن هند قدر خطرناک است و بهین واسطه است که قانون اساسی را طوری تدوین کردند که بتوانند امپراتریسم کراتیک توده را بان خنثی نمایند.

در این مدرک برجسته استعانتی و بحث حقوقی قدم قدم احوار بین گنجینه ای شده و مترکز قوای قانون-گذاری زدست سرمایه داران تودالها بوسیله مجلسی درجه دوم و اختیارات بیحد و بیروتات جمهوری تضییع گردید است.

بقیه در صفحه ۲

موسیقی ، بازی گائی اهل ( هال ) چند دانشجو ( گلزار ) از استوار ( ویلی - وزیر ) خوشن میامد . جوانی بود با صورت لطیف شبیه دختران جوان و چشمان نازک با نگاه سخن سر بازی ؛ برآمدگی زیر گلویش بهنگام مصیبت شدن آمان میگردد بابابن حال میشد بگویی بجه خوبی است .

« از رود بزرگ دبیر گذشتیم ولی هنوز در برابران جوی کوچک با بیا میبینم . . . فقط این بار حق با ( کراوس ) بود . او در بیطرفانه سخن و بی انسانی است . صاحب های آهن را به نورچی ها می بخشد و بعضی برخوردار با نا اهلی مثل خودش به ستیوه جوئی برمیگزیند .

چه نوع بدی این کشور را ایجاد کرده است ؟ حتی در آن زندگی هم نمیتوان کرد . . . ( کلر ) اندوهناک مولد خود سواحل ( نکار ) را باخانه های پاکیزه ، باغها و تپه های پر گلوسایه با نهای پوشیده از عشقه و تاک بخاطر آورد .

فرانسه را زیر پا کرد . . . اکنون بخوبی میفهمید که در فرانسه چقدر خوشبخت بوده است .

صحیح است که فرانسویها قابل ستیوه اند . بسوی تعطیلات رفته و دیگر روی بیطرفی بی بینند با اینجان مردمان تربیت شده ای هستند . در فرانسه آسانی ها بدان خود گرفتارند و چو بود ندارند ولی فرانسویها خلق و خوی مخصوص بخود دارند . بالا تر از احساس با ذوق و ظریف و حق و سعادتمند هستند . با تراوزه آنکه از ما ها پذیرای خوبی می کنند . ( مینی ) دروغ گفته است . جز از یکبار در تمام مدت اقامت در فرانسه بدی از کسی ندیده ام . خلق و خوی ( دو ما ) استثنائی است .

بسی سال بیشتر دارد . از اینرو بنی فبده که خیالی چیزها در دنیا هوش شده است . خوب شد که در کتابها هم مریش نکردم . آتشی نه اینکه یک فرد آلمانی باید بزرگ متش باشد ؛ ما منصفی هم مانع اینکار بود . . . اصلاحیه این خاطرات چه فائده ای دارد . و هر قدر در بدین چهره خوشی بودیم ؛ برای گلزاران شبی در آغوش ( مینی ) از بلن چه چیزی میتوان مضایقه کرد ؛ از بهار تا کنون مثل تارک دیدنا بجز میمورد . . . چقدر بجای بود اگر مرخصی می دادند و می توانست سیراغ ( کرتا ) رود . بدون شک در این لحظه خیال رودخانه ناچیز . . . باید مسکو را تصرف کرد . ولی این ( پیشوا ) اعلام داشته است که قسنت اعظم ارتش سرخ نابود شده . او میدانده چه میگوید . ما اینجا تنها چهار قدمی خود را بنیم ولی از چیزی سرد نیابورم ؛ هر چه پیشروی میکنم کار مشکلتور میشود . . . در فرانسه برعکس این بود .

وقتی تعریف میکردند که دو ایشتا فرانسوی با دست با قواوت زده حتی حله های متقابل میکردند هنگ ما دیر تر وارد فرانسه شد و در زد و خورد شرکت نکرد . . . سرخها اینقدر سر باز ندادند . . . کجا میآوردند ؟ کراوس معترض است که آنها تفنگ خود را ندادند ولی چه فایده با مسلحان بیاد میکنند .

سرگشته ما می فهمند کارخان ساخته است ولی با قواوت میکنند . برای چه مقاومت میکنند ؟ مسکود دو قدمی است . روشن است که ما بدان خواهیم رسید تصایب میبیمی تپه می بینند فقط برای اینکه یکماه بیشتر مهلت داشته باشند . وقتی فرانسویها دیدند که تمام بر گهای بر نه دست ما است اصلاحه بزمین گذاشتند . این امر طبیعی است تمام یازبکران چنین می کنند اما روسها و آلمانی ها که وشینه همیشه باید مر ایشان بود . . .

درویز ( کورت ، خرام ) را گفته اند . دانشجوی زبانشناسی بود . می توانست دانشندی با شهرت عالیگیر شود . او بدست یک پسر ( آسیالی ) که شاید هم نسلان دانشگه چیست گفته شده است شیرینی ها . . . در اینجا فقط شاد بود میخورد . باید خوردشان کرد . نباید فرست داد تا دوباره سر بلند کنند شاید بتواند پس از پنج یا ده سال با آنها چون انسانها رفتار کرد ولی نه زودتر .

یکسال پیش ( کلر ) ابراحتی خیال دو ( دیزون ) پس می برد خودش را سر باز مطابق هدایتش کلر در اردو کتی شرکت کرده بود . آنک سر باز سبقتی خط آتش شد و ( کورت ) میان بازوایش اینک سر برد ( کورت ) که در برابر این رود خانه لستی نه تنها . . . بلکه یک سوم افراد گروهان وی نا بودند است . شب هنگام ( کلر ) شیشی جست . او قاضی تلخ شد با خود گفت ؛ دیگر درست شد ، جنگ صحابی همراه با خون و کثافت و وحشت ؛ این وقت اندیشیدن در باره ( مینی ) نبود . . .

لابد رفقای حق داشتند که دختران روسها را لگداد کنند . نمی شد که دسته گلی قدیم شان کرد . . . جنگ قواینی دارد ؛ یک دقیقه باید بسدل ها تسلی بخشید باید سوزاند ، در هم ریخت ، خفه کرد .

( کرتا ) مرا باز نخواست شناخت . . . وحشی تمام عیاری شده ام . . .

در گروهان سر با زانی از هر قماش پیدا میشد ؛ دهقانانیکه از ( مرکن ) و کود وشیر گلوان صحبت میکردند . یک مسلم .

ما برای مأموریتی خلق شده ایم . این قرن آلمانی است . ( بوها ) گوش بند ؛ بدون وقایع غم انگیز بیوگرافی و تاریخ مایل بوجود نیاید . در بین هلندی ها هنگامی که یکدیگر را میبیندند از آرزوی آرزوی آرزوی کونا فغانها ؛ شاید پیش فاشان را عرضه کنند . . . پسر من سابقا میقات آلمانی در مرز ( بوم ) بود در آنجا اختاری بر از ماهی سیم وجود داشت . با دم هست ماهی شناسی از ( دزد ) با یک سدود آمد . او توصیه کرد ؛ که در استخر چند سکه ماهی بیندازد . تا ماهی سیم هنا بزرگ شوند .

دوری خطر مردمان را دوزخ میکند . فرانسویها جنگ نیخواستند شگفتان رایبه گرفته بود . راستش را بخواهید ما خوزه از فزانتونانیم پنه دن شازرا آب کردیم شاید این خروس آخته بخاطر داشته باشد که زمانی خروس جنگیهای ( کلرا ) بودند .

شا خیال میکنید که روسها اهل جنگند ؛ بجزور شان می کنند . آن ها از خود شخصیته ندارند . مثل این مروره یک ناوختند . آن یک ناوختی انسان را خفه میکند . نتیجتا سیاست کار ما کشتن میمدیم . جنگ برای ما ساخته ای نیست تجلی حالی روح بشری است .

( کلر ) سوسله بحث نداشت . فرقی رویا های خیر خود بود . او در اندیشه ؛ خانه کوچک ( کرتا ) و تپه با سرشیز و کتابهایش بود . اما ما ملان میفبید که ( ویر ) حق دارد . او ترجم احساسات زمان خویش است .

یکروز استراحت دادند ؛ هنگ نیرو های کسکی دریافت داشته بود . به دهکده خاکستری رنگ و باران خورده ای عزیت کردند . پیر زنان قیانه وحشت زده ای داشتند سر با زانیان لایسها را میشکندند . سبب زنی سرخ میگردند . آواز دورم کودکی می خواندند . هوا خوب بود ، همه احساس را حتی میکردند .

( ویر ) یک بطور ( دوکا ) نشسته کرد . کم کم میخوردند برای اینکه بیشتر کیف ببرد . ( کلر ) نشسته چرت میزد . ( مینی ) جلو چشمش جیب و وراست میرفت . آه ؛ چه لوندی . . . فقط در فرانسه ناگهان صدای آتش میگردید ؛

بجزه انداخته بود یک شختن شیشه بگوش رسیده ؛ کسی سکه به ( تفنگ خود کار ) برد .

کورت نشتی آمیخته باید تفنگ بدست بود ؛

( ویر ) در تاریکی شب زیر باران بیرون برید . چند دقیقه بعد پسربهای پسر او آورد . پسربیه خود را باخته بود و زوزه میکشید . هوشایش بور و کوتاه ، دستهایش بر از زگیل بود ؛ نظیر این کودک در هیدلبرگ زیاد است ولی آنها تیر ترند .

کسی از آنچه کودک میگفت سر در نیآورد . مرتب حرف میزد . چشمان ( ویر ) باخوشتر بیشتری میدرخشید . بر آمدگی زیر

تفاوتها با کورت را بخاطر آورد . علاوه بر دیگر بود سکه ( ویر ) بخورد . . . وحشی ها ؛

قواینی مخصوص آلمان را نمیتوانیم درباره آنها اجرا کنیم . از ( ویر ) جزای هر حق خواست سر کشید و هتاجها خوابید وقتی بیدار شد چیزی از کودک نبود . رفقا اصلاح میکردند . پوینها را را او کسی میزند با پنجه می چوشانند . ولی مشغول مطالعه کتاب ( افکار خمارک - ارن ) بود .

استراحت بگروزه بیابان رسید . بازم دشت ؛ با تته شکته درختان و دروگلج . . . ( کراوس ) گفته بود ؛

داگر از این دور مزخرف رو نشونم تویخ توآیم شد . برای خاطر ما و احوالهای دیگر از پیشروی بازمانده اند .

( ویر ) جواب داده بود ؛ « سابقا بهانه داشتیم ولی اکنون هنگ نیروهای کسکی دریافت کرده است . بقی دارم که فردا آتشی رودخانه خواهیم بود .

این بار نیز آلمانها عقب زده شدند ؛ ( واربا ) مشخصی آمولاسی با آتشی بباری ( اسپ ) را بانسان میگردند . تکه مین قدری بالاتر از آرتیش خورده بود .

( اسپ ) که اغما توهم کرده بود میگوید ؛ لیستون ؛ ( واربا ) میگفت ؛

« تمس از این است که مرادا استخوان آسیه ویده باشد باید شتزار به بهداری اجرام کرد .

« استخوان طوری نشد . . . گفته از این دست بیم مجروح شده است احتمالی ندارد .

رفتم محالست نایش تازه شروع میشود .

یکس شازرا زنده دستگیر کرده ام ولی چقدر گشتاخ است ؛ میخواند ؛ باشا از رودخانه بگسرد . . . تمام گید الان میآرندش . . .

خوشبختانه تهرجم داریم . . .

برای اولین بار آلمانی گوش و استخوان دأری می بینند .

هسکی بیجان آمده بودند .

( زلاویج ) مترجم دانشجوی سابق دانشرا ابو زهرم گفت ؛ بود ؛ از یاد هفت پیش ، باین منطقه اعزام شده ؛ بونیا از اینستران با زوریسی کند . ولی تا امروز اسیری نسکرته بودند . بر گشتن بنساز هنگ نیز امکان نداشت . زلاویج وظیفه مترجمی او را از او شنید ؛ از ساعات بسیاران برده بود . او ادبای منظم آلمانی را مطالعه کرده و در حشا لشکر جمله های کوتاهی اندیشیده بود . « جاده نظامی را آلمانها میگویند ؛ آتش زویفانها مکاری وادعما ؛

« میلسا . توانسته بود این اصطلاحات را از زبان آلمانی ( شیلر ) و ( هاینه ) بیاید .

( ویلی ویر ) حالت رفت انگیزی داشت ؛ حین آب و دقتی از صورتش گیدو شنید بود موق دستگیری تلاش میکرد ؛ فریاد کند از بالا ؛ باین حاضرین را وز انداز کرده شازره ؛ بصورت پاکت ؛ آنان میگریست ؛ صحبتهای نامفومی که بین آنان زد و بقل می شد برای او آرو بود .

( او سپ ) به ( زلاویج ) گفت ؛

« از او پرسیدم چه گدم هنگ است ؛ بجای پاسخ ( ویلی ) فریاد زد .

« آرتش سرخ شگت خورده است . در الهای تان تسلیم می شوید .

شازرا دعوت میکنم تسلیم خود بیاید . پیشوا . . . بر اجام کسی نخواستیم .

( زلاویج ) دست پاچه شد ؛ خود گفت ؛ هیچکس با او نخواهد کرد . گمان میکنم آلمانی نبی دانم . . .

« زرق کیسور . . . خنده ایاند که آلمانی ها میگویند .

« ترجمه کن ؛

( زلاویج ) کله به کله فرمود کرد . ( اسپ ) نگاه تندی به ( ویر ) انداخت ؛

« اگر بخواهد به شرافت آرتش سرخ توهم کند زنده نخواهد ماند .

( زلاویج ) از این جمله خوشحال شد . به ( ویر ) گفت ؛

« چیزی از حضرت باقی نیست .

( ویر ) چشم بریم نهاد . . . بر آمدگی زیر گلویش درون طوق کردن برکت در آمد . صورتش از هر مود و خورده شد . کوشید ؛ بری بگوید . از گلویش صدای کسکی درآمد . سپس چشمش گشود . نگاه وحشت زده ای بصورت ( اسپ ) انداخت فریاد زد ؛

« مزارباید تیر باران کنید ؛ بزور بسیم کرده اند . من مأمور بوده ام . من دانشجویم . مادری در ( بنا دارم ) . . . ( اسپ ) با نفرت آتم توهم کرد ؛

« بگو کسی نمی خواهد تیر باران کند . فقط حرف و دهنش را بیهوش . اینجا به ( پیشوا ) کاری ندارد . یا اینجا با طرف صحبت است . از کدام هنگ است ؛

( ویر ) سلام نظامی داد ؛ به تندی پاسخ میگفت ؛

« به دو صفحه

کوشش نخورم شده ؛ بیه و مستکم نگه داشته بود ؛ لیکن خبر داشت و سر کودک را با شدت زربخاری گرفت . کسی انتظار چنین سر کتی نداشت .

( کلر ) روی برگسرداند . چه کار نرفت آوری است ؛ جنگ با کورت . . .

سند مرک ( کورت ) را بخاطر آورد . علاوه بر دیگر بود سکه ( ویر ) بخورد . . . وحشی ها ؛

قواینی مخصوص آلمان را نمیتوانیم درباره آنها اجرا کنیم . از ( ویر ) جزای هر حق خواست سر کشید و هتاجها خوابید وقتی بیدار شد چیزی از کودک نبود . رفقا اصلاح میکردند . پوینها را را او کسی میزند با پنجه می چوشانند . ولی مشغول مطالعه کتاب ( افکار خمارک - ارن ) بود .

استراحت بگروزه بیابان رسید . بازم دشت ؛ با تته شکته درختان و دروگلج . . . ( کراوس ) گفته بود ؛

داگر از این دور مزخرف رو نشونم تویخ توآیم شد . برای خاطر ما و احوالهای دیگر از پیشروی بازمانده اند .

( ویر ) جواب داده بود ؛ « سابقا بهانه داشتیم ولی اکنون هنگ نیروهای کسکی دریافت کرده است . بقی دارم که فردا آتشی رودخانه خواهیم بود .

این بار نیز آلمانها عقب زده شدند ؛ ( واربا ) مشخصی آمولاسی با آتشی بباری ( اسپ ) را بانسان میگردند . تکه مین قدری بالاتر از آرتیش خورده بود .

( اسپ ) که اغما توهم کرده بود میگوید ؛ لیستون ؛ ( واربا ) میگفت ؛

« تمس از این است که مرادا استخوان آسیه ویده باشد باید شتزار به بهداری اجرام کرد .

« استخوان طوری نشد . . . گفته از این دست بیم مجروح شده است احتمالی ندارد .

رفتم محالست نایش تازه شروع میشود .

یکس شازرا زنده دستگیر کرده ام ولی چقدر گشتاخ است ؛ میخواند ؛ باشا از رودخانه بگسرد . . . تمام گید الان میآرندش . . .

خوشبختانه تهرجم داریم . . .

برای اولین بار آلمانی گوش و استخوان دأری می بینند .

هسکی بیجان آمده بودند .

( زلاویج ) مترجم دانشجوی سابق دانشرا ابو زهرم گفت ؛ بود ؛ از یاد هفت پیش ، باین منطقه اعزام شده ؛ بونیا از اینستران با زوریسی کند . ولی تا امروز اسیری نسکرته بودند . بر گشتن بنساز هنگ نیز امکان نداشت . زلاویج وظیفه مترجمی او را از او شنید ؛ از ساعات بسیاران برده بود . او ادبای منظم آلمانی را مطالعه کرده و در حشا لشکر جمله های کوتاهی اندیشیده بود . « جاده نظامی را آلمانها میگویند ؛ آتش زویفانها مکاری وادعما ؛

« میلسا . توانسته بود این اصطلاحات را از زبان آلمانی ( شیلر ) و ( هاینه ) بیاید .

( ویلی ویر ) حالت رفت انگیزی داشت ؛ حین آب و دقتی از صورتش گیدو شنید بود موق دستگیری تلاش میکرد ؛ فریاد کند از بالا ؛ باین حاضرین را وز انداز کرده شازره ؛ بصورت پاکت ؛ آنان میگریست ؛ صحبتهای نامفومی که بین آنان زد و بقل می شد برای او آرو بود .

( او سپ ) به ( زلاویج ) گفت ؛

« از او پرسیدم چه گدم هنگ است ؛ بجای پاسخ ( ویلی ) فریاد زد .

« آرتش سرخ شگت خورده است . در الهای تان تسلیم می شوید .

شازرا دعوت میکنم تسلیم خود بیاید . پیشوا . . . بر اجام کسی نخواستیم .

( زلاویج ) دست پاچه شد ؛ خود گفت ؛ هیچکس با او نخواهد کرد . گمان میکنم آلمانی نبی دانم . . .

« زرق کیسور . . . خنده ایاند که آلمانی ها میگویند .

« ترجمه کن ؛

( زلاویج ) کله به کله فرمود کرد . ( اسپ ) نگاه تندی به ( ویر ) انداخت ؛

« اگر بخواهد به شرافت آرتش سرخ توهم کند زنده نخواهد ماند .

( زلاویج ) از این جمله خوشحال شد . به ( ویر ) گفت ؛

« چیزی از حضرت باقی نیست .

( ویر ) چشم بریم نهاد . . . بر آمدگی زیر گلویش درون طوق کردن برکت در آمد . صورتش از هر مود و خورده شد . کوشید ؛ بری بگوید . از گلویش صدای کسکی درآمد . سپس چشمش گشود . نگاه وحشت زده ای بصورت ( اسپ ) انداخت فریاد زد ؛

« مزارباید تیر باران کنید ؛ بزور بسیم کرده اند . من مأمور بوده ام . من دانشجویم . مادری در ( بنا دارم ) . . . ( اسپ ) با نفرت آتم توهم کرد ؛

« بگو کسی نمی خواهد تیر باران کند . فقط حرف و دهنش را بیهوش . اینجا به ( پیشوا ) کاری ندارد . یا اینجا با طرف صحبت است . از کدام هنگ است ؛

( ویر ) سلام نظامی داد ؛ به تندی پاسخ میگفت ؛

« به دو صفحه

تقدیم بجهت ایرانی طرفداران صاحب

آهسته زمزمه کرد ؛

« کیوتر . . . کیوتر عزیز . . . و بادست پرهای نرم سینه چون برف بر نه را نوازش کرد . کیوتر باآرمی گرایید . کودک اضافه کرد ؛

« کیوتر . . . کیوتر عزیز . . . مرا همه جا پیش مردم ببر نابدانها بگویم شریزان را ببری ریزنه . تا دیگر یاد آنها از خاطره ها برود . من تپه های زمین را باآش بکشند . . .

« آه ؛ این آوازی که میشنوم چیست ؟

از قلب امریکاهای خینی بر خاسته بود چون رودی در شب تپه روشن میزنید صدای قوی و پربا بی ؛ صدای انسان بروکی بود فروغای شبانگاه و نمره سبکین امواج در سایه و دریاها را می پوشاند .

در تمام طول می می سی بی روزوشب آواز میخوانم .

« این آوازه خوان کیست .

« نسیم پاسخ داد .

« نامش میلیونها است .

« میلیونها نامی که تا کنون نشنیده ام . . . میلیونها کیوتر عزیز مرا بسوی انسانی که میلیونها نام دارد ببر تا بگویم شریزان را بدریا بریزد .

ناگهان کیوتر ایستاد . فضای تاریک و سرخی شکاک را می شکلت انگهارت تهرهای موش بر میخاستند ؛ اشباح انسانی بنظر می رسید . ولی اینها انسان نبودند . صورت جاودان داشتند و دخترک لرزان می رسید .

« خدایا ؛ این چه کشوری است .

نسیم با صدای غنی گفت ؛ این امپراطوری مرک است ؛ این کلام لا شعور ان است ؛ اینجا جاودان برای لا شعوران نعم مرک می باشد .

لا شعوران تعجب میزدند . یکی از آنها که بر زمین رها شود شهری را به تنهایی می کشید . آنهاکه مادران برای نر زدن اشک میزدند . و کودکان مادران خود را از دست می دهند .

« کودک به کلفت افتاد .

« بسما . بسما ؛ کیوتر عزیز مرا ببر تا از فراز آسمانها دیدارای بیدار کنم . . . باید ببینان بگویم شریزان را بگیرد و هر دو یا بپندازد .

نسیم فریاد زد . « این ( زمین ) است مینی که انسانها بر آن زندگی میکنند . کندی میگردند . از باغها و گلها تکماری می کنند . از آبشارها نیروی و روانی بخش میکنند . و با آن خبر ها را جدنگام چون روز روشن میکنند با نیروی آبشارها ستارگان سرخ آبی میسازند .

نسیم فریاد زد . « این ( زمین ) است مینی که انسانها بر آن زندگی میکنند . کندی میگردند . از باغها و گلها تکماری می کنند . از آبشارها نیروی و روانی بخش میکنند . و با آن خبر ها را جدنگام چون روز روشن میکنند با نیروی آبشارها ستارگان سرخ آبی میسازند .

نسیم فریاد زد . « این ( زمین ) است مینی که انسانها بر آن زندگی میکنند . کندی میگردند . از باغها و گلها تکماری می کنند . از آبشارها نیروی و روانی بخش میکنند . و با آن خبر ها را جدنگام چون روز روشن میکنند با نیروی آبشارها ستارگان سرخ آبی میسازند .

تقدیم بجهت ایرانی طرفداران صاحب

آهسته زمزمه کرد ؛

« کیوتر . . . کیوتر عزیز . . . و بادست پرهای نرم سینه چون برف بر نه را نوازش کرد . کیوتر باآرمی گرایید . کودک اضافه کرد ؛

« کیوتر . . . کیوتر عزیز . . . مرا همه جا پیش مردم ببر نابدانها بگویم شریزان را ببری ریزنه . تا دیگر یاد آنها از خاطره ها برود . من تپه های زمین را باآش بکشند . . .

« آه ؛ این آوازی که میشنوم چیست ؟

از قلب امریکاهای خینی بر خاسته بود چون رودی در شب تپه روشن میزنید صدای قوی و پربا بی ؛ صدای انسان بروکی بود فروغای شبانگاه و نمره سبکین امواج در سایه و دریاها را می پوشاند .

در تمام طول می می سی بی روزوشب آواز میخوانم .

« این آوازه خوان کیست .

« نسیم پاسخ داد .

« نامش میلیونها است .

« میلیونها نامی که تا کنون نشنیده ام . . . میلیونها کیوتر عزیز مرا بسوی انسانی که میلیونها نام دارد ببر تا بگویم شریزان را بدریا بریزد .

ناگهان کیوتر ایستاد . فضای تاریک و سرخی شکاک را می شکلت انگهارت تهرهای موش بر میخاستند ؛ اشباح انسانی بنظر می رسید . ولی اینها انسان نبودند . صورت جاودان داشتند و دخترک لرزان می رسید .

« خدایا ؛ این چه کشوری است .

نسیم با صدای غنی گفت ؛ این امپراطوری مرک است ؛ این کلام لا شعور ان است ؛ اینجا جاودان برای لا شعوران نعم مرک می باشد .

لا شعوران تعجب میزدند . یکی از آنها که بر زمین رها شود شهری را به تنهایی می کشید . آنهاکه مادران برای نر زدن اشک میزدند . و کودکان مادران خود را از دست می دهند .

« کودک به کلفت افتاد .

« بسما . بسما ؛ کیوتر عزیز مرا ببر تا از فراز آسمانها دیدارای بیدار کنم . . . باید ببینان بگویم شریزان را بگیرد و هر دو یا بپندازد .

نسیم فریاد زد . « این ( زمین ) است مینی که انسانها بر آن زندگی میکنند . کندی میگردند . از باغها و گلها تکماری می کنند . از آبشارها نیروی و روانی بخش میکنند . و با آن خبر ها را جدنگام چون روز روشن میکنند با نیروی آبشارها ستارگان سرخ آبی میسازند .

نسیم فریاد زد . « این ( زمین ) است مینی که انسانها بر آن زندگی میکنند . کندی میگردند . از باغها و گلها تکماری می کنند . از آبشارها نیروی و روانی بخش میکنند . و با آن خبر ها را جدنگام چون روز روشن میکنند با نیروی آبشارها ستارگان سرخ آبی میسازند .

تقدیم بجهت ایرانی طرفداران صاحب

آهسته زمزمه کرد ؛

« کیوتر . . . کیوتر عزیز . . . و بادست پرهای نرم سینه چون برف بر نه را نوازش کرد . کیوتر باآرمی گرایید . کودک اضافه کرد ؛

« کیوتر . . . کیوتر عزیز . . . مرا همه جا پیش مردم ببر نابدانها بگویم شریزان را ببری ریزنه . تا دیگر یاد آنها از خاطره ها برود . من تپه های زمین را باآش بکشند . . .

« آه ؛ این آوازی که میشنوم چیست ؟

از قلب امریکاهای خینی بر خاسته بود چون رودی در شب تپه روشن میزنید صدای قوی و پربا بی ؛ صدای انسان بروکی بود فروغای شبانگاه و نمره سبکین امواج در سایه و دریاها را می پوشاند .

در تمام طول می می سی بی روزوشب آواز میخوانم .

« این آوازه خوان کیست .

« نسیم پاسخ داد .

« نامش میلیونها است .

« میلیونها نامی که تا کنون نشنیده ام . . . میلیونها کیوتر عزیز مرا بسوی انسانی که میلیونها نام دارد ببر تا بگویم شریزان را بدریا بریزد .

ناگهان کیوتر ایستاد . فضای تاریک و سرخی شکاک را می شکلت انگهارت تهرهای موش بر میخاستند ؛ اشباح انسانی بنظر می رسید . ولی اینها انسان نبودند . صورت جاودان داشتند و دخترک لرزان می رسید .

« خدایا ؛ این چه کشوری است .

نسیم با صدای غنی گفت ؛ این امپراطوری مرک است ؛ این کلام لا شعور ان است ؛ اینجا جاودان برای لا شعوران نعم مرک می باشد .

لا شعوران تعجب میزدند . یکی از آنها که بر زمین رها شود شهری را به تنهایی می کشید . آنهاکه مادران برای نر زدن اشک میزدند . و کودکان مادران خود را از دست می دهند .

« کودک به کلفت افتاد .

« بسما . بسما ؛ کیوتر عزیز مرا ببر تا از فراز آسمانها دیدارای بیدار کنم . . . باید ببینان بگویم شریزان را بگیرد و هر دو یا بپندازد .

نسیم فریاد زد . « این ( زمین ) است مینی که انسانها بر آن زندگی میکنند . کندی میگردند . از باغها و گلها تکماری می کنند . از آبشارها نیروی و روانی بخش میکنند . و با آن خبر ها را جدنگام چون روز روشن میکنند با نیروی آبشارها ستارگان سرخ آبی میسازند .

نسیم فریاد زد . « این ( زمین ) است مینی که انسانها بر آن زندگی میکنند . کندی میگردند . از باغها و گلها تکماری می کنند . از آبشارها نیروی و روانی بخش میکنند . و با آن خبر ها را جدنگام چون روز روشن میکنند با نیروی آبشارها ستارگان سرخ آبی میسازند .

موسیقی ، بازی گائی اهل ( هال ) چند دانشجو ( گلزار ) از استوار ( ویلی - وزیر ) خوشن میامد . جوانی بود با صورت لطیف شبیه دختران جوان و چشمان نازک با نگاه سخن سر بازی ؛ برآمدگی زیر گلویش بهنگام مصیبت شدن آمان میگردد بابابن حال میشد بگویی بجه خوبی است .

« از رود بزرگ دبیر گذشتیم ولی هنوز در برابران جوی کوچک با بیا میبینم . . . فقط این بار حق با ( کراوس ) بود . او در بیطرفانه سخن و بی انسانی است . صاحب های آهن را به نورچی ها می بخشد و بعضی برخوردار با نا اهلی مثل خودش به ستیوه جوئی برمیگزیند .

چه نوع بدی این کشور را ایجاد کرده است ؟ حتی در آن زندگی هم نمیتوان کرد . . . ( کلر ) اندوهناک مولد خود سواحل ( نکار ) را باخانه های پاکیزه ، باغها و تپه های پر گلوسایه با نهای پوشیده از عشقه و تاک بخاطر آورد .

فرانسه را زیر پا کرد . . . اکنون بخوبی میفهمید که در فرانسه چقدر خوشبخت بوده است .

صحیح است که فرانسویها قابل ستیوه اند . بسوی تعطیلات رفته و دیگر روی بیطرفی بی بینند با اینجان مردمان تربیت شده ای هستند . در فرانسه آسانی ها بدان خود گرفتارند و چو بود ندارند ولی فرانسویها خلق و خوی مخصوص بخود دارند . بالا تر از احساس با ذوق و ظریف و حق و سعادتمند هستند . با تراوزه آنکه از ما ها پذیرای خوبی می کنند . ( مینی ) دروغ گفته است . جز از یکبار در تمام مدت اقامت در فرانسه بدی از کسی ندیده ام . خلق و خوی ( دو ما ) استثنائی است .

بسی سال بیشتر دارد . از اینرو بنی فبده که خیالی چیزها در دنیا هوش شده است . خوب شد که در کتابها هم مریش نکردم . آتشی نه اینکه یک فرد آلمانی باید بزرگ متش باشد ؛ ما منصفی هم مانع اینکار بود . . . اصلاحیه این خاطرات چه فائده ای دارد . و هر قدر در بدین چهره خوشی بودیم ؛ برای گلزاران شبی در آغوش ( مینی ) از بلن چه چیزی میتوان مضایقه کرد ؛ از بهار تا کنون مثل تارک دیدنا بجز میمورد . . . چقدر بجای بود اگر مرخصی می دادند و می توانست سیراغ ( کرتا ) رود . بدون شک در این لحظه خیال رودخانه ناچیز . . . باید مسکو را تصرف کرد . ولی این ( پیشوا ) اعلام داشته است که قسنت اعظم ارتش سرخ نابود شده . او میدانده چه میگوید . ما اینجا تنها چهار قدمی خود را بنیم ولی از چیزی سرد نیابورم ؛ هر چه پیشروی میکنم کار مشکلتور میشود . . . در فرانسه برعکس این بود .

وقتی تعریف میکردند که دو ایشتا فرانسوی با دست با قواوت زده حتی حله های متقابل میکردند هنگ ما دیر تر وارد فرانسه شد و در زد و خورد شرکت نکرد . . . سرخها اینقدر سر باز ندادند . . . کجا میآوردند ؟ کراوس معترض است که آنها تفنگ خود را ندادند ولی چه فایده با مسلحان بیاد میکنند .

سرگشته ما می فهمند کارخان ساخته است ولی با قواوت میکنند . برای چه مقاومت میکنند ؟ مسکود دو قدمی است . روشن است که ما بدان خواهیم رسید تصایب میبیمی تپه می بینند فقط برای اینکه یکماه بیشتر مهلت داشته باشند . وقتی فرانسویها دیدند که تمام بر گهای بر نه دست ما است اصلاحه بزمین گذاشتند . این امر طبیعی است تمام یازبکران چنین می کنند اما روسها و آلمانی ها که وشینه همیشه باید مر ایشان بود . . .

تقدیم بجهت ایرانی طرفداران صاحب

آهسته زمزمه کرد ؛

« کیوتر . . . کیوتر عزیز . . . و بادست پرهای نرم سینه چون برف بر نه را نوازش کرد . کیوتر باآرمی گرایید . کودک اضافه کرد ؛

« کیوتر . . . کیوتر عزیز . . . مرا همه جا پیش مردم ببر نابدانها بگویم شریزان را ببری ریزنه . تا دیگر یاد آنها از خاطره ها برود . من تپه های زمین را باآش بکشند . . .

« آه ؛ این آوازی که میشنوم چیست ؟

از قلب امریکاهای خینی بر خاسته بود چون رودی در شب تپه روشن میزنید صدای قوی و پربا بی ؛ صدای انسان بروکی بود فروغای شبانگاه و نمره سبکین امواج در سایه و دریاها را می پوشاند .

در تمام طول می می سی بی روزوشب آواز میخوانم .

« این آوازه خوان کیست .

« نسیم پاسخ داد .

« نامش میلیونها است .

« میلیونها نامی که تا کنون نشنیده ام . . . میلیونها کیوتر عزیز مرا بسوی انسانی که میلیونها نام دارد ببر تا بگویم شریزان را بدریا بریزد .

ناگهان کیوتر ایستاد . فضای تاریک و سرخی شکاک را می شکلت انگهارت تهرهای موش بر میخاستند ؛ اشباح انسانی بنظر می رسید . ولی اینها انسان نبودند . صورت جاودان داشتند و دخترک لرزان می رسید .

« خدایا ؛ این چه کشوری است .

نسیم با صدای غنی گفت ؛ این امپراطوری مرک است ؛ این کلام لا شعور ان است ؛ اینجا جاودان برای لا شعوران نعم مرک می باشد .

لا شعوران تعجب میزدند . یکی از آنها که بر زمین رها شود شهری را به تنهایی می کشید . آنهاکه مادران برای نر زدن اشک میزدند . و کودکان مادران خود را از دست می دهند .

« کودک به کلفت افتاد .

« بسما . بسما ؛ کیوتر عزیز مرا ببر تا از فراز آسمانها دیدارای بیدار کنم . . . باید ببینان بگویم شریزان را بگیرد و هر دو یا بپندازد .

نسیم فریاد زد . « این ( زمین ) است مینی که انسانها بر آن زندگی میکنند . کندی میگردند . از باغها و گلها تکماری می کنند . از آبشارها نیروی و روانی بخش میکنند . و با آن خبر ها را جدنگام چون روز روشن میکنند با نیروی آبشارها ستارگان سرخ آبی میسازند .

نسیم فریاد زد . « این ( زمین ) است مینی که انسانها بر آن زندگی میکنند . کندی میگردند . از باغها و گلها تکماری می کنند . از آبشارها نیروی و روانی بخش میکنند . و با آن خبر ها را جدنگام چون روز روشن میکنند با نیروی آبشارها ستارگان سرخ آبی میسازند .

تقدیم بجهت ایرانی طرفداران صاحب

آهسته زمزمه کرد ؛

« کیوتر . . . کیوتر عزیز . . . و بادست پرهای نرم سینه چون برف بر نه را نوازش کرد . کیوتر باآرمی گرایید . کودک اضافه کرد ؛

« کیوتر . . . کیوتر عزیز . . . مرا همه جا پیش مردم ببر نابدانها بگویم شریزان را ببری ریزنه . تا دیگر یاد آنها از خاطره ها برود . من تپه های زمین را باآش بکشند . . .

« آه ؛ این آوازی که میشنوم چیست ؟

از قلب امریکاهای خینی بر خاسته بود چون رودی در شب تپه روشن میزنید صدای قوی و پربا بی ؛ صدای انسان بروکی بود فروغای شبانگاه و نمره سبکین امواج در سایه و دریاها را می پوشاند .

در تمام طول می می سی بی روزوشب آواز میخوانم .

« این آوازه خوان کیست .

« نسیم پاسخ داد .

« نامش میلیونها است .

« میلیونها نامی که تا کنون نشنیده ام . . . میلیونها کیوتر عزیز مرا بسوی انسانی که میلیونها نام دارد ببر تا بگویم شریزان را بدریا بریزد .

ناگهان کیوتر ایستاد . فضای تاریک و سرخی شکاک را می شکلت انگهارت تهرهای موش بر میخاستند ؛ اشباح انسانی بنظر می رسید . ولی اینها انسان نبودند . صورت جاودان داشتند و دخترک لرزان می رسید .

« خدایا ؛ این چه کشوری است .

نسیم با صدای غنی گفت ؛ این امپراطوری مرک است ؛ این کلام لا شعور ان است ؛ اینجا جاودان برای لا شعوران نعم مرک می باشد .

لا شعوران تعجب میزدند . یکی از آنها که بر زمین رها شود شهری را به تنهایی می کشید . آنهاکه مادران برای نر زدن اشک میزدند . و کودکان مادران خود را از دست می دهند .

« کودک به کلفت افتاد .

« بسما . بسما ؛ کیوتر عزیز مرا ببر تا از فراز آسمانها دیدارای بیدار کنم . . . باید ببینان بگویم شریزان را بگیرد و هر دو یا بپندازد .

نسیم فریاد زد . « این ( زمین ) است مینی که انسانها بر آن زندگی میکنند . کندی میگردند . از باغها و گلها تکماری می کنند . از آبشارها نیروی و روانی بخش میکنند . و با آن خبر ها را جدنگام چون روز روشن میکنند با نیروی آبشارها ستارگان سرخ آبی میسازند .

نسیم فریاد زد . « این ( زمین ) است مینی که انسانها بر آن زندگی میکنند . کندی میگردند . از باغها و گلها تکماری می کنند . از آبشارها نیروی و روانی بخش میکنند . و با آن خبر ها را جدنگام چون روز روشن میکنند با نیروی آبشارها ستارگان سرخ آبی میسازند .

تقدیم بجهت ایرانی طرفداران صاحب

آهسته زمزمه کرد ؛

« کیوتر . . . کیوتر عزیز . . . و بادست پرهای نرم سینه چون برف بر نه را نوازش کرد . کیوتر باآرمی گرایید . کودک اضافه کرد ؛

« کیوتر . . . کیوتر عزیز . . . مرا همه جا پیش مردم ببر نابدانها بگویم شریزان را ببری ریزنه . تا دیگر یاد آنها از خاطره ها برود . من تپه های زمین را باآش بکشند . . .

« آه ؛ این آوازی که میشنوم چیست ؟

از قلب امریکاهای خینی بر خاسته بود چون رودی در شب تپه روشن میزنید صدای قوی و پربا بی ؛ صدای انسان بروکی بود فروغای شبانگاه و نمره سبکین امواج در سایه و دریاها را می پوشاند .

در تمام طول می می سی بی روزوشب آواز میخوانم .

« این آوازه خوان کیست .

« نسیم پاسخ داد .

« نامش میلیونها است .

« میلیونها نامی که تا کنون نشنیده ام . . . میلیونها کیوتر عزیز مرا بسوی انسانی که میلیونها نام دارد ببر تا بگویم شریزان را بدریا بریزد .

ناگهان کیوتر ایستاد . فضای تاریک و سرخی شکاک را می شکلت انگهارت تهرهای موش بر میخاستند ؛ اشباح انسانی بنظر می رسید . ولی اینها انسان نبودند . صورت جاودان داشتند و دخترک لرزان می رسید .

« خدایا ؛ این چه کشوری است .

نسیم با صدای غنی گفت ؛ این امپراطوری مرک است ؛ این کلام لا شعور ان است ؛ اینجا جاودان برای لا شعوران نعم مرک می باشد .

لا شعوران تعجب میزدند . یکی از آنها که بر زمین رها شود شهری را به تنهایی می کشید . آنهاکه مادران برای نر زدن اشک میزدند . و کودکان مادران خود را از دست می دهند .

« کودک به کلفت افتاد .

« بسما . بسما ؛ کیوتر عزیز مرا ببر تا از فراز آسمانها دیدارای بیدار کنم . . . باید ببینان بگویم شریزان را بگیرد و هر دو یا بپندازد .

نسیم فریاد زد . « این ( زمین ) است مینی که انسانها بر آن زندگی میکنند . کندی میگردند . از باغها و گلها تکماری می کنند . از آبشارها نیروی و روانی بخش میکنند . و با آن خبر ها را جدنگام چون روز روشن میکنند با نیروی آبشارها ستارگان سرخ آبی میسازند .

نسیم فریاد زد . « این ( زمین ) است مینی که انسانها بر آن زندگی میکنند . کندی میگردند . از باغها و گلها تکماری می کنند . از آبشارها نیروی و روانی بخش میکنند . و با آن خبر ها را جدنگام چون روز روشن میکنند با نیروی آبشارها ستارگان سرخ آبی میسازند .

تقدیم بجهت ایرانی طرفداران صاحب

آهسته زمزمه کرد ؛

« کیوتر . . . کیوتر عزیز . . . و بادست پرهای نرم سینه چون برف بر نه را نوازش کرد . کیوتر باآرمی گرایید . کودک اضافه کرد ؛

« کیوتر . . . کیوتر عزیز . . . مرا همه جا پیش مردم ببر نابدانها بگویم شریزان را ببری ریزنه . تا دیگر یاد آنها از خاطره ها برود . من تپه های زمین را باآش بکشند . . .

« آه ؛ این آوازی که میشنوم چیست ؟

از قلب امریکاهای خینی بر خاسته بود چون رودی در شب تپه روشن میزنید صدای قوی و پربا بی ؛ صدای انسان بروکی بود فروغای شبانگاه و نمره سبکین امواج در سایه و دریاها را می پوشاند .

در تمام طول می می سی بی روزوشب آواز میخوانم .

« این آوازه خوان کیست .

« نسیم پاسخ داد .

« نامش میلیونها است .

« میلیونها نامی که تا کنون نشنیده ام . . . میلیونها کیوتر عزیز مرا بسوی انسانی که میلیونها نام دارد ببر تا بگویم شریزان را بدریا بریزد .

ناگهان کیوتر ایستاد . فضای تاریک و سرخی شکاک را می شکلت انگهارت تهرهای موش بر میخاستند ؛ اشباح انسانی بنظر می رسید . ولی اینها انسان نبودند . صورت جاودان داشتند و دخترک لرزان می رسید .

« خدایا ؛ این چه کشوری است .

نسیم با صدای غنی گفت ؛ این امپراطوری مرک است ؛ این کلام لا شعور ان است ؛ اینجا جاودان برای لا شعوران نعم مرک می باشد .

لا شعوران تعجب میزدند . یکی از آنها که بر زمین رها شود شهری را به تنهایی می کشید . آنهاکه مادران برای نر زدن اشک میزدند . و کودکان مادران خود را از دست می دهند .

« کودک به کلفت افتاد .

« بسما . بسما ؛ کیوتر عزیز مرا ببر تا از فراز آسمانها دیدارای بیدار کنم . . . باید ببینان بگویم شریزان را بگیرد و هر دو یا بپندازد .

نسیم فریاد زد . « این ( زمین ) است مینی که انسانها بر آن زندگی میکنند . کندی میگردند . از باغها و گلها تکماری می کنند . از آبشارها نیروی و روانی بخش میکنند . و با آن خبر ها را جدنگام چون روز روشن میکنند با نیروی آبشارها ستارگان سرخ آبی میسازند .

نسیم فریاد زد . « این ( زمین ) است مینی که انسانها بر آن زندگی میکنند . کندی میگردند . از باغها و گلها تکماری می کنند . از آبشارها نیروی و روانی بخش میکنند . و با آن خبر ها را جدنگام چون روز روشن میکنند با نیروی آبشارها ستارگان سرخ آبی میسازند .

تقدیم بجهت ایرانی طرفداران صاحب

آهسته زمزمه کرد ؛

« کیوتر . . . کیوتر عزیز . . . و بادست پرهای نرم سینه چون برف بر نه را نوازش کرد . کیوتر باآرمی گرایید . کودک اضافه کرد ؛

« کیوتر . . . کیوتر عزیز . . . مرا همه جا پیش مردم ببر نابدانها بگویم شریزان را ببری ریزنه . تا دیگر یاد آنها از خاطره ها برود . من تپه های زمین را باآش بکشند . . .

« آه ؛ این آوازی که میشنوم چیست ؟

از قلب امریکاهای خینی بر خاسته بود چون رودی در شب تپه روشن میزنید صدای قوی و پربا بی ؛ صدای انسان بروکی بود فروغای شبانگاه و نمره سبکین امواج در سایه و دریاها را می پوشاند .

در تمام طول می می سی بی روزوشب آواز میخوانم .

« این آوازه خوان کیست .

« نسیم پاسخ داد .

« نامش میلیونها است .

« میلیونها نامی که تا کنون نشنیده ام . . . میلیونها کیوتر عزیز مرا بسوی انسانی که میلیونها نام دارد ببر تا بگویم شریزان را بدریا بریزد .

ناگهان کیوتر ایستاد . فضای تاریک و سرخی شکاک را می شکلت انگهارت تهرهای موش بر میخاستند ؛ اشباح انسانی بنظر می رسید . ولی اینها انسان نبودند . صورت جاودان داشتند و دخترک لرزان می رسید .

« خدایا ؛ این چه کشوری است .

نسیم با صدای غنی گفت ؛ این امپراطوری مرک است ؛ این کلام لا شعور ان است ؛ اینجا جاودان برای لا شعوران نعم مرک می باشد .

لا شعوران تعجب میزدند . یکی از آنها که بر زمین رها شود شهری را به تنهایی می کشید . آنهاکه مادران برای نر زدن اشک میزدند . و کودکان مادران خود را از دست می دهند .

« کودک به کلفت افتاد .

«

تصمیمات نادرست

علاج واقعی درد آسانست و تنها راه کار میخواند، برای آن که اقتصاد ایران بار دیگر رونق گیرد...

قانون « منع احتکار » را بیروغ نمود پرتستان انسان نافرمان و پشت مغربی داشت...

فصلی از طوفان

زلاویج) برحت میتوانست به همان تنه کتک های اور ترجمه کند. وقتی با زرسی تمام شد (گوروش) پیش (اسیب) آمد...

دخترک و کوپتر بقیه از صفحه ۸ نسیم فریاد بر آورد صداهای که بر خاسته صدای خوشبختی است...

WITO تبلیغات با تصویر یک زن زیبارو و متن: حال با آرزوی جوانی و فریب صفحات گزینش...

پورامون ویرا تبلیغات با تصویر یک زن زیبارو و متن: زمان در روزهای جوانی...

اشراف گرانشینان اگر نظم و آسایش در مسافرت را طالبید با تو گرمانشاه مسافرت کنی...

باشهرهای بلاد فاع گره چه میکنند

میکند که برنده این توحش بر سر ده این تیر که باها که از طرف امریکایا اصال میشود اعتراض کنند...

اطلاعات ۲۲ تیر و ۲۷ تیر در این دو شماره توضیح داده شده است که ستاره اون بریزت مشو حزب...

اطلاعات ۳۱ تیر ماه از اعلامیه ای که ساعت دو دو نیم بوقت کر بونج در تو کوی صادر گردیده...

اطلاعات ۴ تیر ماه در حملات ۴۴ ساعت اخیر نیروی هوایی امریکا انواع و اقسام هواپیماهای جدید...

اطلاعات ۱۳ تیر ماه در حریق گردیدن و از هردو شهر آتش برپا است ۴- امریکاییها قبل از تخلیه...

اطلاعات ۱۸ تیر ماه در این شماره با آب و تاب تمام شرح داده شده است که تسرومن اجازه...

استقلال هندوستان

بقیه از صفحه ۳ های هندی و بریتانیایی فلا نمیتوانند صورت حقیقی کنترل روند کی اقتصادی هندوستان...

در مدت جنگ دوم جهانی انگلستان لشکر منابع انسانی و مادی هندوستان را بوجه قابل ملاحظه ای بالا برد...

در این دو شماره توضیح داده شده است که ستاره اون بریزت مشو حزب...

اطلاعات ۳۱ تیر ماه از اعلامیه ای که ساعت دو دو نیم بوقت کر بونج در تو کوی صادر گردیده...

اطلاعات ۴ تیر ماه در حملات ۴۴ ساعت اخیر نیروی هوایی امریکا انواع و اقسام هواپیماهای جدید...

اطلاعات ۱۳ تیر ماه در حریق گردیدن و از هردو شهر آتش برپا است ۴- امریکاییها قبل از تخلیه...

چاپ سینا

تصمیمات نادرست متخذه

تصمیمات نادرست متخذه
دولت سودپرست سرمایه های خارجی
که متأسفانه بیج و مهره های حساس
سازمان ااری و اقتصادی کشور را در

تصمیمات نادرست متخذه
دولت سودپرست سرمایه های خارجی
که متأسفانه بیج و مهره های حساس
سازمان ااری و اقتصادی کشور را در

تصمیمات نادرست متخذه
دولت سودپرست سرمایه های خارجی
که متأسفانه بیج و مهره های حساس
سازمان ااری و اقتصادی کشور را در

تصمیمات نادرست متخذه
دولت سودپرست سرمایه های خارجی
که متأسفانه بیج و مهره های حساس
سازمان ااری و اقتصادی کشور را در

تصمیمات نادرست متخذه
دولت سودپرست سرمایه های خارجی
که متأسفانه بیج و مهره های حساس
سازمان ااری و اقتصادی کشور را در

تصمیمات نادرست متخذه
دولت سودپرست سرمایه های خارجی
که متأسفانه بیج و مهره های حساس
سازمان ااری و اقتصادی کشور را در

در باره روابط ایران و شوروی

در باره روابط ایران و شوروی
امروزه وضع تولید در کشور ما چگونه
است ؟ بحران وورشکتگی که سرآبای
صنعت نوین و کشاورزی عقب مانده ما

در باره روابط ایران و شوروی
امروزه وضع تولید در کشور ما چگونه
است ؟ بحران وورشکتگی که سرآبای
صنعت نوین و کشاورزی عقب مانده ما

در باره روابط ایران و شوروی
امروزه وضع تولید در کشور ما چگونه
است ؟ بحران وورشکتگی که سرآبای
صنعت نوین و کشاورزی عقب مانده ما

در باره روابط ایران و شوروی
امروزه وضع تولید در کشور ما چگونه
است ؟ بحران وورشکتگی که سرآبای
صنعت نوین و کشاورزی عقب مانده ما

در باره روابط ایران و شوروی
امروزه وضع تولید در کشور ما چگونه
است ؟ بحران وورشکتگی که سرآبای
صنعت نوین و کشاورزی عقب مانده ما

در باره روابط ایران و شوروی
امروزه وضع تولید در کشور ما چگونه
است ؟ بحران وورشکتگی که سرآبای
صنعت نوین و کشاورزی عقب مانده ما

جهان بین

جهان بین
عالم یهود هم بدنبال نسیان
توقیف شد

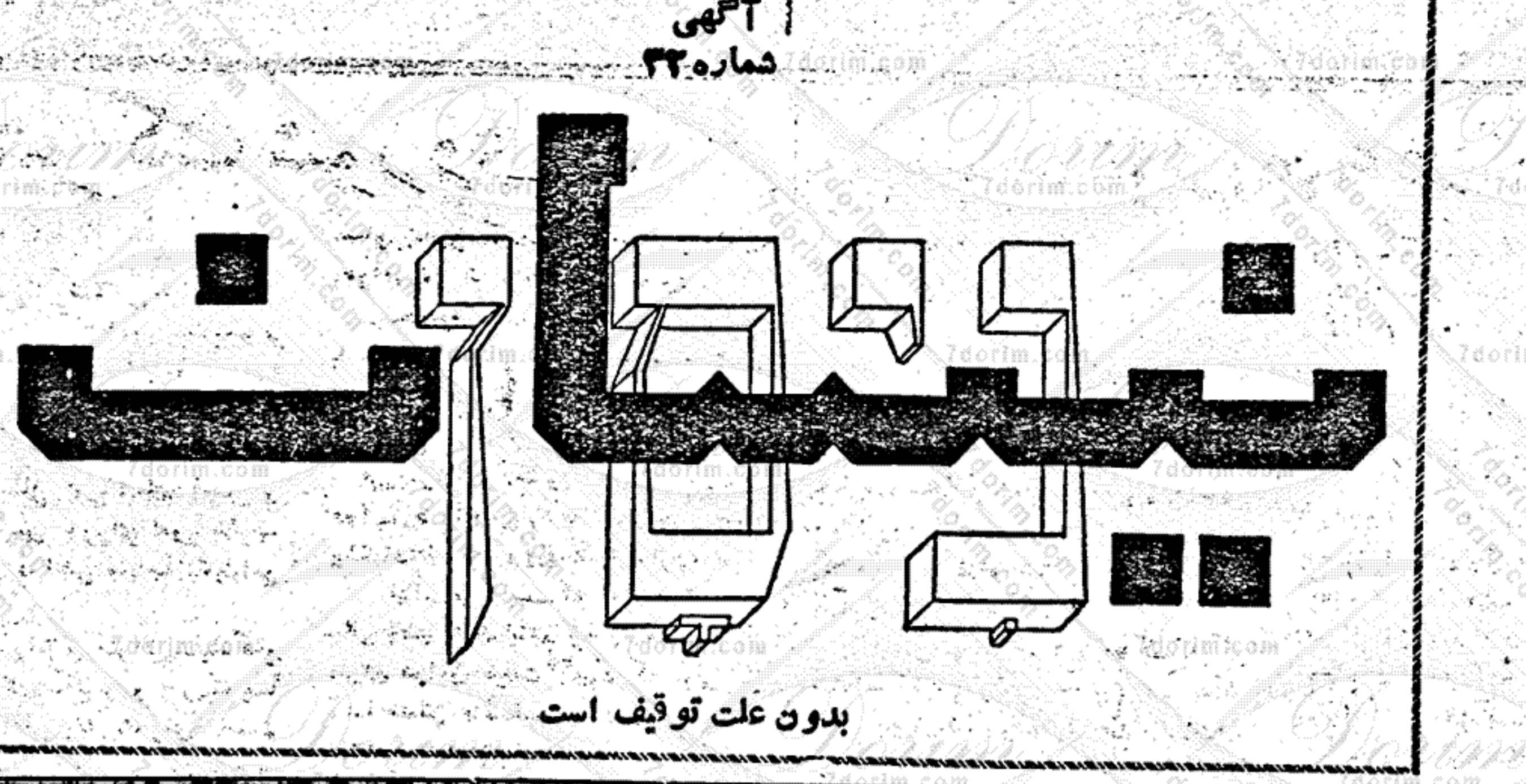
جهان بین
عالم یهود هم بدنبال نسیان
توقیف شد

جهان بین
عالم یهود هم بدنبال نسیان
توقیف شد

جهان بین
عالم یهود هم بدنبال نسیان
توقیف شد

جهان بین
عالم یهود هم بدنبال نسیان
توقیف شد

جهان بین
عالم یهود هم بدنبال نسیان
توقیف شد



شرکت شوروی در شورای امنیت

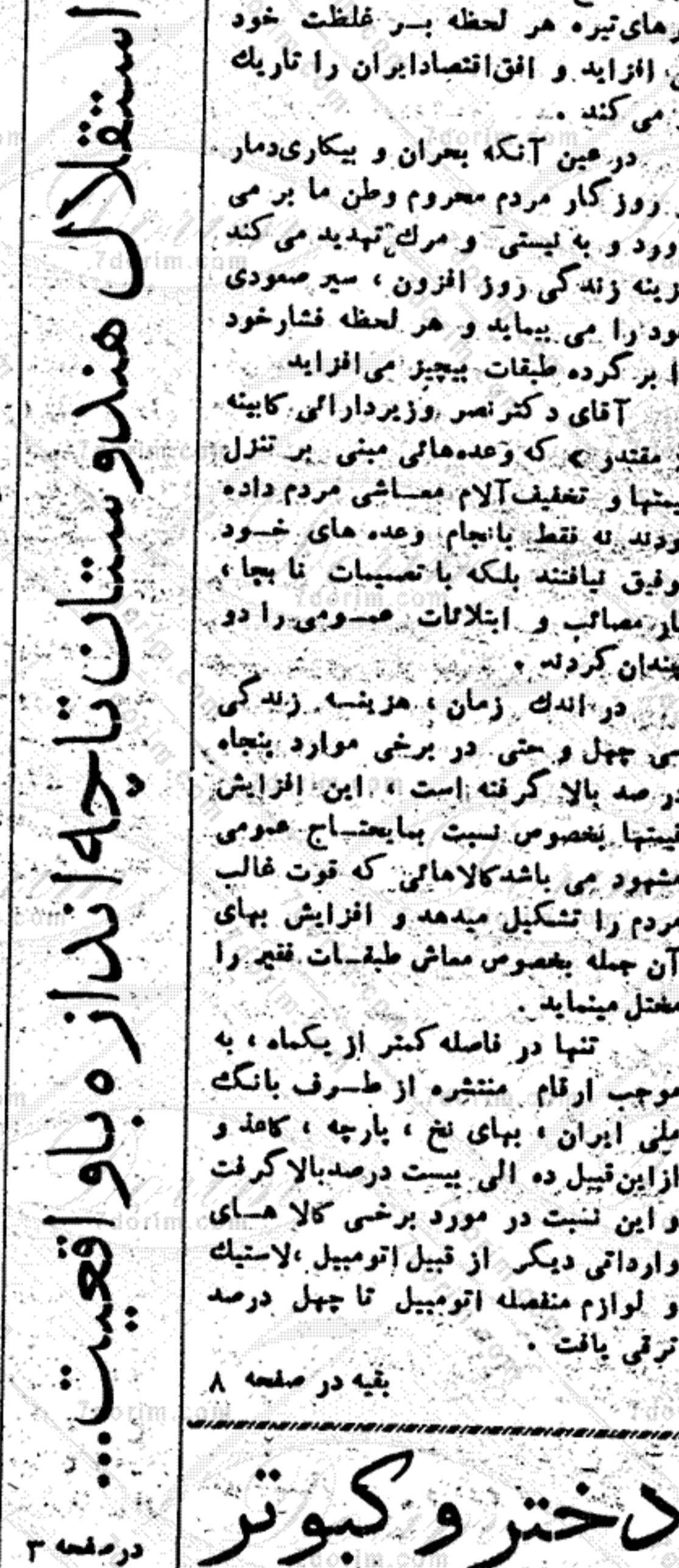
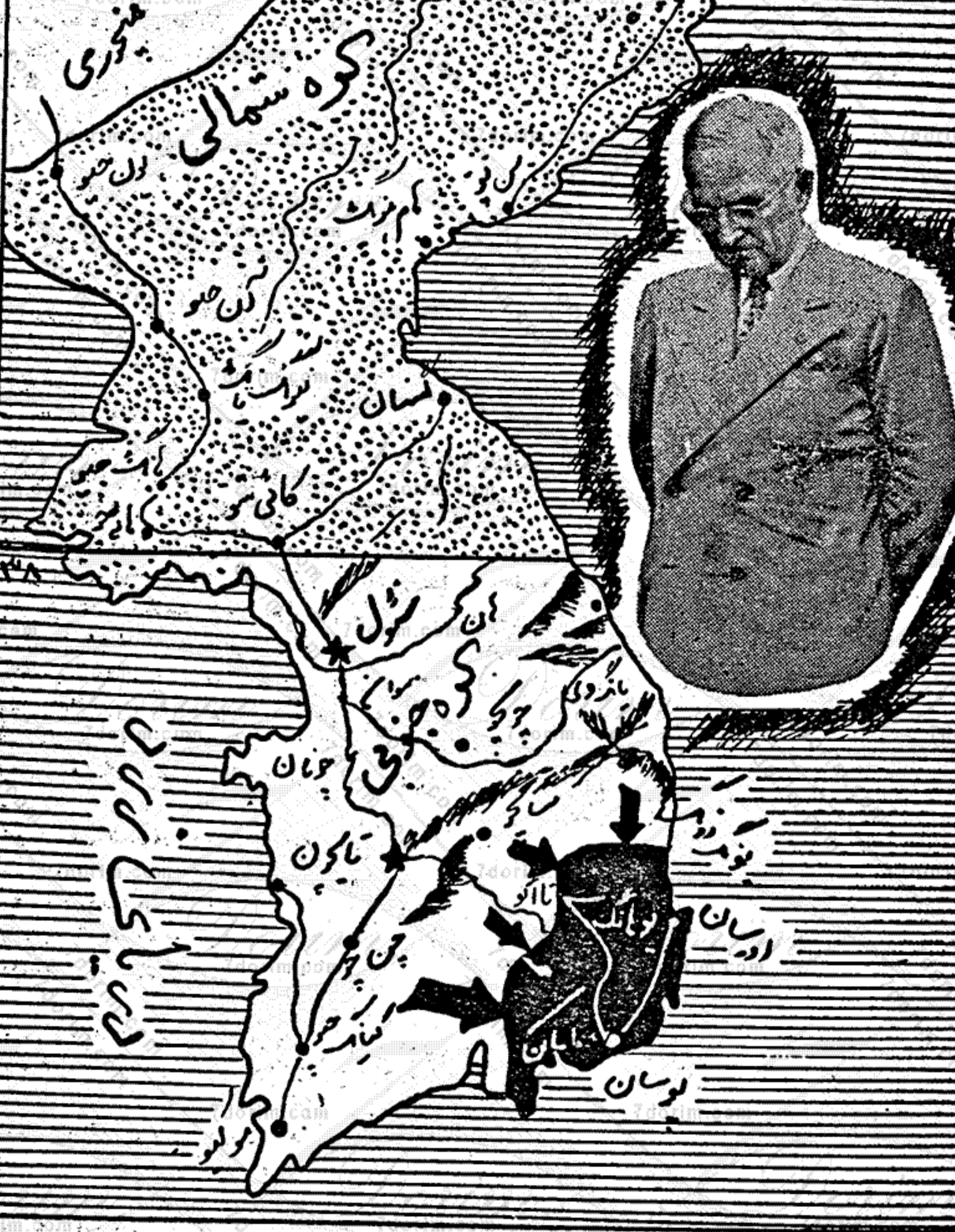
شرکت شوروی در شورای امنیت
شکستهای دیپلماتی آمریکا

شرکت شوروی در شورای امنیت
شکستهای دیپلماتی آمریکا

شرکت شوروی در شورای امنیت
شکستهای دیپلماتی آمریکا

شرکت شوروی در شورای امنیت
شکستهای دیپلماتی آمریکا

شرکت شوروی در شورای امنیت
شکستهای دیپلماتی آمریکا



استقلال هندوستان تا چه اندازه باو عجیب
در پی دو هفته اخیر روزنامه ها و معانی سیاسی مسئله روابط ایران
و شوروی را بیان کرده اند

فصلی از طوفان
داستان عجیبی است ... اشکار از دست ما خارج شده است ...
شکست دیپلماتی ... کرده دنبال چین ...



از پیر - تا - مارا

موسیعی ، بازگانان اهل (مال) جشن دانشجو (کلر) از استوار (ولی) (وبر) خوش میاید . جوانی بود با صورت ظریف و خندان جوان و چشمان نازک با نگاه خشن سر بازی . بر آمدگی زیر گلویش بهنگام همبانی شدن آماس میکرد با این حال میشد بگوئی چو خوبی است .

با کودکان ... در گروها هم به بیرونی معروف بود . پیش از آنکه تصیلات خود را در (پنا) بیابان رسانده بود . با مطالعات فراوان خود (کلر) را متعجب میساخت از شوقینهاوز ، دانویریان و داستایووسکی سخنها میگفت . آثار (پیر) (پیچ) را از حفظ میخواند . یا اینچنان موش مرده کتابخانه ها بود . مشروب میخور و راه تفریح و استراحت را بهتر از دیگران بلد بود .

با مبدانست که اگر بدبایل (وبر) رود همیشه جوجه و سرشیر رو بر راه و تخت خواب گرم و نرمی در اختیار است . وقتی نگاهش به (ولی) می افتاد فکر می کرد : پرسوز (دوما) هرگز با صانع روح آلهای بی نظیره بر د ما نژاد تویی ستمت ... سرسازان کتابخوانان و قیلوفان نفلتک بدستیم اما (کلر) بدوست جواش اتراف کرده که ... آرزوی روزی ارم دارم که چنگ نامشروع دوست است که برای بنای اروایی توین باید خیلی چیزهای دیگر را خراب کرد و می بردی . برونزی فرا خواهد رسید ... ماسراغ کتابها و خانوادها مایبان خواهیم رفت ... (وبر) لبخته زد .

بقایای افکار قرن دوازدهم هنوز در کله هاسوخ دارد . کسی این قرن را (قرن سرگسختگی) نامیده است . خودارود آزادی برای نادانها ، آزادی عقیده و در عین حال آزادی قشماش و دیاری راحت طلای بست و صلحجویی بره وار . در یک کله بوجی و پیوسیدی

شاهکار - ایلیا انورک

ترجمه : م. هوشیار

فصلی از طوفان

در آنسوی رودخانه

ما برای ماموریتی خلق شده ایم . این قرن آلهای است . (پووان) گوش بیده ، بیرون وقایع غم انگیز نیوکراسی و تاریخ ملل بوجود نیاید . در بین هلندی ها هنگامی که چنگکو بودند راجارانت دیدار شد ولی اکنون کوانایه خان؛ شاید پنهانهاش را در حشره گشته .

پیر من سابقا مباشر ابلایی در مرز (پوه) بود . در آنجا استیزی بر او ماموریتیم و نمود داشت . یاد ممت ماهی شناسی از (رسمه) نامی خود آمد . او توصیه کرد : « در استخر چنگ که ماهی بیندازی . تا ماهی سیم هسا بزرگ شوند . »

دوری خطر مردمان را دورنه میکند . فرانسویها چنگ نمیخواستند شکشان را به کسرتند . راستی را نخواهی که خیرخواه فرانسویانم به دل شازا آب کردیم شاید این خروش آنته باعظماور داشته باشند که زمانی خروش جنگجویی (کلر) بود .

هسا خیال میکند که روسها اهل جنگند ؛ بیبوزر هان می کنند . آن ها از خود شخصیتی ندارند . مثل این بزوه یک اوشتنه و او یک نواشی انسان را خفه میکند . تشبیهی نیست اگر ماضکستان میدهم . چنگ برای ما سانه های نیست تجلی هالی روح بشری است .

(کلر) سوخته بیست نداشت . قرق رویا های خیر خود نبود . او در اندیشه ؛ خانه کوچک (کرتا) و قوه با سرشیر و کتابهایش بود . اما باطناً همبسیار که (وبر) حق دارد . او ترجمه اساسات زمان خویش است .

یکروز استراحت دادند ؛ هنگ نیرو های کسکی دریافت داشته بود . به دهکده خاکستری رنگه و باران خورنده ای هزبت کرده و پیر زنان قیانه وحشت زده ای داشتند سر بازاران لایبها را میخسکانند . سبب زمینی سرخ میکردند . آواز دوره کودکی می شنوایند . هوا خوب بود ، همه احساس را خشی میکردند .

(وبر) یک بطرف (ودکا) تپه کرد . کم کم میخوردند برای اینکه بیشتر کیف برند . (کلر) لشته جرت میزد . (پس) جلو چشم بچی و راست میرفت . (کلر) لشته جرت میزد . (پس) جلو میتوان نظارشرا پیدا کرد .

ناگهان صدای خشکن شیشه بگوش رسید ؛ کسی سنگ به پنجره انداخته بود بیک خیز همه از جای برخاسته سراسیمه دست به تفلتک خودکار بردند .

گلوله ای همیشه باید تفلتک بدست بود ! (وبر) در تاریکی شش درباریان بیرون بریده . چند دقیقه بعد سربچه ای بهراه آورد . سربچه خود را باخته بود زوجه نیکبند ، موهایش بور و کوتاه ، دستهایش بر از زگل بود نظیر این کودک در هیدلبرک زیاده است ولی آنها نیز ترند ...

کسی از آنجبه کودک تفلتک سر زد نیارود . مرتب حرف میزد . چشمان (وبر) باخشونت بیشتری میارزشید . بر آمدگی زرد

ترجمه : م. هوشیار

تقدیم بجمعی از ایرانی طرفداران صالح

از پیر - تا - مارا

آهست زمزمه کرد ...  
- کیوتو ... کیوتو عزیز ... و یادست برهای نرم سید چون برف برنده را نوازش کرد . کیوتو باارامی گرایید . کودک اضافه کرد ...  
- کیوتو ... کیوتو عزیز ... مرا همه جا پیش مردم ببر تا بدانه با بگویم شریاران را بدینا بزینت ... تا دیگر یاد آنها از بخاطرها برود . من نیتخواهم زمین را بآتش بکشند ... آه ! این آوازی که میشنوم چیست ؟  
از قلب آینه های هفتی بر خاسته چون چون رودی در شب نوبه روشن میزند صدای قوی و پراکنده ، صدای انسان بزرگی بود . غوغای شبانگاه و نبرد هیچکس اموح دریاچه و دریاها را می پوید ...  
دو نام طول بی سرسی بی روز و شب آواز میخوانم ...  
- این آوازه خوان کیست ...  
- لیم پاسخ داد ...  
- نامش میلوپا است ...  
- میلوپا نامی که تا اکنون نشنیده ام ... میلوپا کیوتو عزیز مرا بسوی انسانی که میلوپا نام دارد بپرتابید که همزمان با پیرها بزند ...  
ناگهان کیوتو ایستاد . فضای تاریک و سرخ خاک را می شکات اشکها و تنهای موشش بر میماند اشباح ناشی نظر می رسیده . ولی انبیا انسان بودند . صورت جاودان داشته دخترک لردان بر سیده ...  
- خدایا ! این چه کشور است ...  
- نسیم پاسخ داد ...  
- نامش میلوپا است ...  
- میلوپا نامی که تا اکنون نشنیده ام ... میلوپا کیوتو عزیز مرا بسوی انسانی که میلوپا نام دارد بپرتابید که همزمان با پیرها بزند ...  
ناگهان کیوتو ایستاد . فضای تاریک و سرخ خاک را می شکات اشکها و تنهای موشش بر میماند اشباح ناشی نظر می رسیده . ولی انبیا انسان بودند . صورت جاودان داشته دخترک لردان بر سیده ...

کوتور بر پنجره نشست بیس سوی دخترک آمد . کتاب هیک پرچمش نهاد تا یادت بیشتر بروی بشکند . چنان زیبا بود که از گفتن جمله مناسبی در وصف او بازممانده خلاصه درس جنرالیا را باز گوید دخترک زمزمه کرد .  
- شب بخیر ، برنده سفید تو میخوانم . مرا بکشور زیبای ما برسانی به کشوری که برام ایستاده از آن تعریف کرده اند ؛ کیوتو گلهای دیوار را با بایلهای بیم بارش و آوازش کرد ...  
- آوای ...  
- باجانه خواب نیام ؟  
- بسته به میل است ...  
کودک از پنجره بالارفت و از آنجا در میان بال و پریم گرم برنده جای گرفت هنوز درست جا نمانده بود که برنده بال کثوفه . کنار کلیسا کوچکتر از جوب قلبی دیده میشد . رودخانه ها ، چگون تاریخگوت بنظر میرسد ...  
کیوتو در میان ایرها شام بشکند . دخترک تفلتک ...  
- چه کشور زیبای ...  
- ده های بزرگی با آبی چون نقره بلباب و شیر پاک به پیادار هده . سبب رفت ما و تبه هاز کوهستان هانتیان گریه . نسیم کنار برنده پیش میرفت و از آنجبه در پایین میدید سخبنا تفلتک . کیوتو پایین تر آمد ، قلعه ای را که تا بی ازبرف پرسد داشت پس کرد . پیر در میان شب فشتهای سینی چشم کشودند . ستارگان آبی و پرتو سرخ فامی ظاهر شدند .  
- نسیم پاسخ داد ...  
- اینک شهرها ...  
دخترک بالا رفت ، چه کشور زیبای ...  
- نسیم ادامه داد ...  
- بنگربه اینک مزاج کندم و جو و جاو دار ...  
دختران زیر فون ، با بایلهای میوه و انگور ... هلو و سیب و کیلاس و گلای و بادام اینک چنهای سر سبز و شرم ...  
چه کشور زیبای ...  
- نسیم فریاد زد ... این (زمین) است زمینی که انسانها بر آن زندگی میکنند . کندی میکارند . از باغها و گلها تکیده ای می کنند . از بازارها نیروی روحانی بنش میکشند و با آن شهرها را غشمتاکم چون روز روشن میکنند . با یرونی از بازارها ستارگان سرخ آبی میسازند ...  
- نسیم پذیرفت ...  
- اینک کوهستان آلی . اینک فنکار اینک جبال اووال اینک اتمام شوروری بیکران ... کشور بزرگ بزرگترین کشورها ...  
کودک آرامی گفت :  
کشور بزرگ که صدای آواز از آن بگوش میرسد برنده اضافه کرد : کشوری که در آن تبار میکارند ، آواز میخوانند . اینک هیالیا بلند ترین کوهزین دنیا ؛ گایرک ما همه جان گرفته . بودند من - آواز چین را بگوش می شنوم

دو نام طول بی سرسی بی روز و شب آواز میخوانم ...  
- این آوازه خوان کیست ...  
- لیم پاسخ داد ...  
- نامش میلوپا است ...  
- میلوپا نامی که تا اکنون نشنیده ام ... میلوپا کیوتو عزیز مرا بسوی انسانی که میلوپا نام دارد بپرتابید که همزمان با پیرها بزند ...  
ناگهان کیوتو ایستاد . فضای تاریک و سرخ خاک را می شکات اشکها و تنهای موشش بر میماند اشباح ناشی نظر می رسیده . ولی انبیا انسان بودند . صورت جاودان داشته دخترک لردان بر سیده ...  
- خدایا ! این چه کشور است ...  
- نسیم پاسخ داد ...  
- نامش میلوپا است ...  
- میلوپا نامی که تا اکنون نشنیده ام ... میلوپا کیوتو عزیز مرا بسوی انسانی که میلوپا نام دارد بپرتابید که همزمان با پیرها بزند ...  
ناگهان کیوتو ایستاد . فضای تاریک و سرخ خاک را می شکات اشکها و تنهای موشش بر میماند اشباح ناشی نظر می رسیده . ولی انبیا انسان بودند . صورت جاودان داشته دخترک لردان بر سیده ...

کوتور بر پنجره نشست بیس سوی دخترک آمد . کتاب هیک پرچمش نهاد تا یادت بیشتر بروی بشکند . چنان زیبا بود که از گفتن جمله مناسبی در وصف او بازممانده خلاصه درس جنرالیا را باز گوید دخترک زمزمه کرد .  
- شب بخیر ، برنده سفید تو میخوانم . مرا بکشور زیبای ما برسانی به کشوری که برام ایستاده از آن تعریف کرده اند ؛ کیوتو گلهای دیوار را با بایلهای بیم بارش و آوازش کرد ...  
- آوای ...  
- باجانه خواب نیام ؟  
- بسته به میل است ...  
کودک از پنجره بالارفت و از آنجا در میان بال و پریم گرم برنده جای گرفت هنوز درست جا نمانده بود که برنده بال کثوفه . کنار کلیسا کوچکتر از جوب قلبی دیده میشد . رودخانه ها ، چگون تاریخگوت بنظر میرسد ...  
کیوتو در میان ایرها شام بشکند . دخترک تفلتک ...  
- چه کشور زیبای ...  
- ده های بزرگی با آبی چون نقره بلباب و شیر پاک به پیادار هده . سبب رفت ما و تبه هاز کوهستان هانتیان گریه . نسیم کنار برنده پیش میرفت و از آنجبه در پایین میدید سخبنا تفلتک . کیوتو پایین تر آمد ، قلعه ای را که تا بی ازبرف پرسد داشت پس کرد . پیر در میان شب فشتهای سینی چشم کشودند . ستارگان آبی و پرتو سرخ فامی ظاهر شدند .  
- نسیم پاسخ داد ...  
- اینک شهرها ...  
دخترک بالا رفت ، چه کشور زیبای ...  
- نسیم ادامه داد ...  
- بنگربه اینک مزاج کندم و جو و جاو دار ...  
دختران زیر فون ، با بایلهای میوه و انگور ... هلو و سیب و کیلاس و گلای و بادام اینک چنهای سر سبز و شرم ...  
چه کشور زیبای ...  
- نسیم فریاد زد ... این (زمین) است زمینی که انسانها بر آن زندگی میکنند . کندی میکارند . از باغها و گلها تکیده ای می کنند . از بازارها نیروی روحانی بنش میکشند و با آن شهرها را غشمتاکم چون روز روشن میکنند . با یرونی از بازارها ستارگان سرخ آبی میسازند ...  
- نسیم پذیرفت ...  
- اینک کوهستان آلی . اینک فنکار اینک جبال اووال اینک اتمام شوروری بیکران ... کشور بزرگ بزرگترین کشورها ...  
کودک آرامی گفت :  
کشور بزرگ که صدای آواز از آن بگوش میرسد برنده اضافه کرد : کشوری که در آن تبار میکارند ، آواز میخوانند . اینک هیالیا بلند ترین کوهزین دنیا ؛ گایرک ما همه جان گرفته . بودند من - آواز چین را بگوش می شنوم

دو نام طول بی سرسی بی روز و شب آواز میخوانم ...  
- این آوازه خوان کیست ...  
- لیم پاسخ داد ...  
- نامش میلوپا است ...  
- میلوپا نامی که تا اکنون نشنیده ام ... میلوپا کیوتو عزیز مرا بسوی انسانی که میلوپا نام دارد بپرتابید که همزمان با پیرها بزند ...  
ناگهان کیوتو ایستاد . فضای تاریک و سرخ خاک را می شکات اشکها و تنهای موشش بر میماند اشباح ناشی نظر می رسیده . ولی انبیا انسان بودند . صورت جاودان داشته دخترک لردان بر سیده ...  
- خدایا ! این چه کشور است ...  
- نسیم پاسخ داد ...  
- نامش میلوپا است ...  
- میلوپا نامی که تا اکنون نشنیده ام ... میلوپا کیوتو عزیز مرا بسوی انسانی که میلوپا نام دارد بپرتابید که همزمان با پیرها بزند ...  
ناگهان کیوتو ایستاد . فضای تاریک و سرخ خاک را می شکات اشکها و تنهای موشش بر میماند اشباح ناشی نظر می رسیده . ولی انبیا انسان بودند . صورت جاودان داشته دخترک لردان بر سیده ...

کوتور بر پنجره نشست بیس سوی دخترک آمد . کتاب هیک پرچمش نهاد تا یادت بیشتر بروی بشکند . چنان زیبا بود که از گفتن جمله مناسبی در وصف او بازممانده خلاصه درس جنرالیا را باز گوید دخترک زمزمه کرد .  
- شب بخیر ، برنده سفید تو میخوانم . مرا بکشور زیبای ما برسانی به کشوری که برام ایستاده از آن تعریف کرده اند ؛ کیوتو گلهای دیوار را با بایلهای بیم بارش و آوازش کرد ...  
- آوای ...  
- باجانه خواب نیام ؟  
- بسته به میل است ...  
کودک از پنجره بالارفت و از آنجا در میان بال و پریم گرم برنده جای گرفت هنوز درست جا نمانده بود که برنده بال کثوفه . کنار کلیسا کوچکتر از جوب قلبی دیده میشد . رودخانه ها ، چگون تاریخگوت بنظر میرسد ...  
کیوتو در میان ایرها شام بشکند . دخترک تفلتک ...  
- چه کشور زیبای ...  
- ده های بزرگی با آبی چون نقره بلباب و شیر پاک به پیادار هده . سبب رفت ما و تبه هاز کوهستان هانتیان گریه . نسیم کنار برنده پیش میرفت و از آنجبه در پایین میدید سخبنا تفلتک . کیوتو پایین تر آمد ، قلعه ای را که تا بی ازبرف پرسد داشت پس کرد . پیر در میان شب فشتهای سینی چشم کشودند . ستارگان آبی و پرتو سرخ فامی ظاهر شدند .  
- نسیم پاسخ داد ...  
- اینک شهرها ...  
دخترک بالا رفت ، چه کشور زیبای ...  
- نسیم ادامه داد ...  
- بنگربه اینک مزاج کندم و جو و جاو دار ...  
دختران زیر فون ، با بایلهای میوه و انگور ... هلو و سیب و کیلاس و گلای و بادام اینک چنهای سر سبز و شرم ...  
چه کشور زیبای ...  
- نسیم فریاد زد ... این (زمین) است زمینی که انسانها بر آن زندگی میکنند . کندی میکارند . از باغها و گلها تکیده ای می کنند . از بازارها نیروی روحانی بنش میکشند و با آن شهرها را غشمتاکم چون روز روشن میکنند . با یرونی از بازارها ستارگان سرخ آبی میسازند ...  
- نسیم پذیرفت ...  
- اینک کوهستان آلی . اینک فنکار اینک جبال اووال اینک اتمام شوروری بیکران ... کشور بزرگ بزرگترین کشورها ...  
کودک آرامی گفت :  
کشور بزرگ که صدای آواز از آن بگوش میرسد برنده اضافه کرد : کشوری که در آن تبار میکارند ، آواز میخوانند . اینک هیالیا بلند ترین کوهزین دنیا ؛ گایرک ما همه جان گرفته . بودند من - آواز چین را بگوش می شنوم

تصمیمات نادرست

علاج واقعی درد آسانست و تنها راه کار میخوامد ، برای آن که اقتصاد ایران بار دیگر رونق گیرد ، برای آنکه تجارت خارجی از وضع پریشان موجود رهایی یابد ، برای آنکه هزینه سرسام آورنده کی راه سکون بیاید آسان می توان چاره اندیشید ، تنها بایستی شجاع بود حسن نیت داشت ، از ملت الهام گرفت و تنها بملت متکی بود .

فصلی از طوفان

بینه از صدمه ( زلایج ) برحمت می توانست به همان تنه ای گشته های او ارجح کند . وقتی با زهری تمام شد ( کوریتوف ) پیش ( اسپ ) آمد ، شوق کسب اجازه می دهد که این ( خوره ) را تمام کند ، غیر ممکن است . در صورتی که این ( اسپ ) را تمام کند ، فرست خواهی داشت هنگام بیرون آمدن از آنجا در روزی که این یکی را باید بشرف فرماندهی فرستاد استوار با این پرچانگی ! آنجا دوست و حسابی با زهری می کنند . او را به راه مترجم ببرید . فقط توجه کنید : باید زنده بقیه برسد . قهقهه !

دخترک و کوکوتر بینه از صدمه نسیم فریاد بر آورد صدایی که برخاسته صدای خوبی است ، در آوازی که می شنویم گفته میشود زمین کشور زیبایی ها است اگر مردمان متحد شوند همه جا باغ و گلستان خواهند داشت . باید ببیند که از جنگ لاشخوران در آورد . ... برنه گان سید فراتم کشورها بیروز در آمدند از خاکه درختان از تیرازها از حیار خشم و قلب مآدران دست خسته مردان و جیب پرده های تازه ای بدید آمدند .

VITO advertisement featuring a woman's face and text: 'در آن ضعف قوه با ، تجدید قوای جوانی تقویت اعصاب نشاط زندگی همراهِ ویتو'.

Advertisement for 'Boromon' (بورامون) with a map of Iran and text: 'از مطمئن ترین فرصتهای ضد وراست'.

باشهرهای بلا دفاع گره چه می کنند

بینه از صدمه ۱ میکنیم که بر خند این توشش بر سر نه این تبه کارها که از طرف امریکایا اعلان میشود اعتراض کنند .

بینه از صدمه ۲ این تبه کارها که از طرف امریکایا اعلان میشود اعتراض کنند .

بینه از صدمه ۳ این تبه کارها که از طرف امریکایا اعلان میشود اعتراض کنند .

استقلال هندوستان

باقالا های انگلیس رقابت کنند بریتانیا با یک چنین استراتژی بازار گرمی باقیبندی ، ضاعف برای کالا های خود تهیه می کند در صورتیکه چنین امکانهایی در هیچ جای دنیا برایش متصور بود در عین حال انحصار تجاری انگلیسی امکان این اداره کند که ماشین آلات کهنه خود را بینه بفروشد .

باقالا های انگلیس رقابت کنند بریتانیا با یک چنین استراتژی بازار گرمی باقیبندی ، ضاعف برای کالا های خود تهیه می کند در صورتیکه چنین امکانهایی در هیچ جای دنیا برایش متصور بود در عین حال انحصار تجاری انگلیسی امکان این اداره کند که ماشین آلات کهنه خود را بینه بفروشد .

باقالا های انگلیس رقابت کنند بریتانیا با یک چنین استراتژی بازار گرمی باقیبندی ، ضاعف برای کالا های خود تهیه می کند در صورتیکه چنین امکانهایی در هیچ جای دنیا برایش متصور بود در عین حال انحصار تجاری انگلیسی امکان این اداره کند که ماشین آلات کهنه خود را بینه بفروشد .





# تصمیمات نادرست متخذه

بقیه از صفحه ۱

دلالت سود پرست سرمایه‌های خارجی که متأسفانه بیچ و بهره‌های حساس سازمان اداری و اقتصادی کشور را در اختیار دارند و از هر فرصت در راه ارضاء مطامع بیحد و حصر خویش بهره می‌گیرند از آتشی که بدست سرمایه داران بین‌المللی، در یک گوشه از آسیا، در سرزمین کره افروخته شده است حد اکثر استفاده را در انباشتن کینه پر نشدنی طبع خویش بردند و با ایجاد وحشت از یک خطر موهوم، بازار را آشفته‌تر و سودهای کلانی بی‌نک آورند.

نخستین آثار این کوشش، در سازمان «مقننه» کشور، آشکارا خود نمای کرد و آنچه‌نامه «اطلاعات» و دیگر «نایب» «مجلس» بازارگان و ملاک معتبر پیشنهادی بنحو زیر تقدیم کمیسیون «اقتصاد ملی» مجلس شورای نمود:

«نظر بوضعیت غیر عادی که در دنیا بوجود آمده است و چون مسکن است ایران در مورد کالا های ضروری مانند شکر و دارو و لاستیک و کامیون در وضعیت قرار گیرد و طبق اطلاعاتی که بدست آمده است از چندی قبل باینطرف بجای ده کشتی که هر هفته کالا بسواحل جنوبی وارد می‌گردد فقط یک کشتی بکرانه های ایران می‌آید لذا اینجانب نظری دارم که شایسته است مورد توجه قرار گرفته و دولت دستور اجرای آنرا بشرح زیر صادر کند:

تصویرنامه‌ای بنام «تسهیلات جدید برای بازرگانان صادرکننده» ایشاء کرد که اینک قسمتی از آن عیناً نقل میشود:

«ماده (۱) کلیه ارز حاصله از صادرات در اختیار صادرکننده کالا میباشد صادرکننده می‌تواند ارز حاصل از فروش صادرات خود را شخصاً یا بوسیله وارد کننده دیگر در ظرف یکسال از تاریخ صدور کالا بصرف خرید و ورود کالای مجاز در حد سهمیه برساند و یا اینکه ارز حاصله را بایران انتقال داده و در حساب ارزی بنام خود در یکی از بانکهای مجاز منظور و در ظرف مدت چهار ماه از تاریخ انتقال ارز خود را بشخص دیگری برای مصرف واردات واگذار کند...»

باین ترتیب بموجب تصمیم دولت، ارز حاصله از صادرات که تاکنون بدولت تسلیم می‌شد و در مقابل آن ریال اخذ می‌گردید ازین پس بصدر کننده تعلق می‌گیرد تا در حدود سهمیه‌های دولتی، خود پرورد کالاهای مجاز اقدام کند و یا بدین منظور بدیگری واگذار کرد.

دولت بدینوسیله تصور کرده است که صادرات را تشویق نموده و در راه ایجاد تامل میان فرستاده‌ها و رسیده‌های کشور گامی برداشته است.

آقای دکتر نصر وزیر دارایی که بمنزله چراغ هدایت اقتصادی کابینه فعلی می‌باشند، صدور تصویرنامه فوق‌الذکر را یک قدم «نجات بخش» که خود مبتکر و بانی آن بوده اند انگاشت و تفسیر کنان بمتنبر اطلاعات گفتند: «دیسروز این اطلاعات در کمیسیون که در دفتر اینجناب و با حضور آقایان دکتر آزموه و وزیر اقتصاد ملی، زنده‌مدیر کل بانک ملی، رئیس و اعضای کمیسیون اقتصاد ملی مجلس شورای ملی، رئیس و چند تن از اعضای اطاق بازرگانی تشکیل شد مطرح گردید.

این تصویرنامه قدم مؤثری برای تشویق و ازدیاد صادرات کشور محسوب می‌شود.

انتظار می‌رود این تصویرنامه تاثیر محسوس در افزایش صادرات کشور داشته باشد، زیرا در نتیجه اجرای آن، اولاً دست تجار صادرکننده باز تر شده و یک قسمت از مشکلاتی را که تاکنون از لحاظ تمهیدات ارزی داشته‌اند بگریخته‌اند.

ثانیاً چون نرخ ارز حاصل از صادرات است، در نتیجه این تصویرنامه مسکن است ترقی نماید، صادرکنندگان بهتر خواهند توانست باقیمت‌های بین‌المللی رقابت کرده بیشتر جنس تهیه و صادر نمایند و این ترتیب، خود بطور غیر مستقیم در افزایش تولید ملی و تقلیل بخران بیکاری، مؤثر خواهد افتاد.

ضمناً برای آنکه این تشویق صادرات سبب نشود که از راه افزایش واردات موازنه ارزی کشور مختل گردد و واردات اضافی به پیشرفت و تولید صنایع ملی صدمه بزند در تصویرنامه تصریح کرده‌اند است که صادرکنندگان از ارزهای حاصله از صادرات خود فقط در حدود سهمیه‌های وارداتی مقرر می‌توانند استفاده نمایند.

متأسفانه آقای وزیر دارایی که در مسائل اقتصادی متخصص بحساب می‌آید و حتی گویا، پیش ازین، معاون بانک «بین‌المللی» بوده‌اند نتوانسته‌اند اندکی از دیگر گردانندگان سازمان موجوده، دور بین تر باشند و کسی همی ترابلات عمومی را مورد توجه قرار دهند.

اساساً چگونه می‌توان میزان صادرات بالارا برد، واضحست که بایستی سطح تولید را ترقی داد، کشوری که تولیداتش، مصرف داخلی را تامین نکند ناچار مازادی در اختیار نخواهد داشت تا بصورت آن دست زند.

امروز وضع تولید در کشور ما چگونه است؟ بخران و ورشکستگی که سراپای صنعت نو بنیان و کشاورزی عقب مانده ما را فرا گرفته است روزگاری تیره تولیدی ما را بنحو احسن مینمایاند؛ ورود سیل آسای کالاهای خارجی که هیچگونه سد و مانعی در سر راه خود نمی‌یابد کارخانه های داخلی را یکی پس از دیگری دچار سقوط و تعطیل نموده و انبوه بیکاران و گرسنگان را از هر سو سرداده است.

ایران، سرزمینی که به «کشور فلاحتی» شهره گردیده امروز خود بمحصولات کشاورزی بیگانه محتاج است؛ امروز از چهار صیت، غله بکشور وارد میشود تا مگر تنها بآن مردم تامین گردد.

گذشته از این، بفرض آنکه مازادی داشته باشیم، با توجه بشرح متوسط بین المللی نمی‌توانیم برای آنچه تولید می‌کنیم، فراهم کنیم، امروز هزینه زندگی در کشور ما تا میزان سرسام آوری بالا گرفته است، در اینصورت طبیعی است که کالا ها بیهای گزاف وارد بازار میشوند و در نتیجه چنین کالا ها چگونه می‌توانند با همانندهای خود در بازارهای جهان کوس رقابت کنند و مشتری بدست آورند؛ بفرض، یک نفر تولید کننده پنبه، بصرای آنکه زنده بماند و بتواند کالا تهیه کند بایستی بآن، گوشت، روغن، کالاهای خارجی، همه ما محتاج خود را بیهای گزاف فراهم کند، باید مالیات‌های سرسام آور مستقیم و غیر مستقیم بپردازد، برای تکافوی همه هزینه‌های مذکور، ناچار باید محصول خود، پنبه را بیهایی گزاف بفروشد و بماند، بازارگان نیز که بنوبه خود در معرض پرداخت هزینه های سرسام آور زندگی است و ناچار بنادیه مالیات‌های گوناگون است، بیهای پنبه خریداری شده را در بازارهای بیگانه چند برابر بالا خواهد برد، در اینصورت چه کسی پنبه صادراتی کشور های دیگر را که بیهایی نازل فراهم شده است می‌گذارد و بصرای پنبه بیگانه قیمت بازرگان ایرانی می‌آید؟

در نتیجه ارزهای موهوم بجه کسانی تعلق خواهد گرفت؛ تنها بیازرگانانی که نه مانده تجارت صادراتی موجود را به دست دارند.

صاحبان برخی کالاها، مثل روده، کتیرا، پشم، پوست، و از این قبیل که بقتضای طبع محصول خویش، هنوز بازارهایی را در اختیار دارند و بدون آنکه محتاج بسامعت و تشویقات مادی اخیر دولت باشند کلیه خود را از آب بیرون می‌کشند.

ارزهایی که تاکنون در اختیار دولت قرار می‌گرفتند و محتلاً در راه تهیه برخی ضروریات کشور تهیه پاره ای صنایع و ماشینهای معروف می‌گردید اینک تسلیم بازرگانان مذکور میشود تا آن جنله را در بازارهای سیاه بکار اندازند و کالاهای وارداتی را نیز در معرض ترقی بهاء قطعی و حتی قرار دهند.

چه، واضحست هنگامی که وارد کننده، ارز لازم را در بازار سیاه به بیهای گزاف فراهم آورد و کالای وارداتی را با ارز مذکور خریداری و بداخل کشور حمل نماید ناچار کالایی با بیهای دو برابر و سه برابر در اختیار خواهد داشت و با توجه بنسبهای سرسام آوری که بازرگانان «با انصاف» مانع خواهند بود از آنکه بیهایی بدست مصرف کننده خواهد رسید و چه بر سر وی

# در باره روابط ایران و شوروی

بقیه از صفحه ۳

داده‌اند که روابط ایران و شوروی اکنون دوستانه است و بیچ وجه جای فکراتی نیست در بعضی روزنامه‌ها مسئله تجدید روابط بازرگانی، اتحاد شوروی را نیز مطرح ساخته اند.

مجموعه این اخبار نشان میدهد که دولت فعلی با آگاهی بدین حقیقت که اکثریت قریب با اتفاق ملت ایران طرفدار دوستی صمیمانه و تحکیم روابط با همسایه صلحجوی خود اتحاد شوروی هستند، می‌خواهد با تظاهر به علاقه نسبت بدین دوستی، موقعیت خود را تحکیم کند.

ولی به این مسئله باید توجه داشت که بسیار فرق است بین نقطه نظر ملت ایران که قلباً و هواخواه صمیمی با همسایه ضد استعماری خود شوروی است با آن دسته از محافل حاکیه که در نتیجه ملاحظات تاکتیکی و برای تحکیم موقعیت خود فقط بطور ظاهر یک دوران موقتی خود را طرفدار حسن تفاهم با همسایه شمالی ایران معرفی می‌کنند.

تجدیدی نیست که ملت ایران از زبان دولت‌های مختلف خود موضوع تجدید نظر در روابط با اتحاد شوروی و مخصوصاً برقراری مناسبات بازرگانی را با این کشور بارها شنیده است ولی هیچیک از این قول‌ها و تظاهرات بمرحله قطعی و مصمم نرسیده و عموماً در اثر فشار سیاست‌های استعماری خارجی فقط در ذیای حرف و تویه مانده، آثار عملی بر آن مترتب نشده و بازار روابط ایران و شوروی بهمان تیرگی پیشین باقی مانده است.

اگر دولت فعلی باز می‌خواهد همین صحنه را تکرار نماید باید دانست که این سیاست مذمذب و مسخره قادر به فریب هیچ کس نخواهد گشت.

بنظر هر کس که بخواهد در سیاست امروز ایران دقیق شود - بهبودی واقعی روابط ایران و اتحاد شوروی مستلزم تغییر سیاست خارجی فعلی ایران بطور کلی است.

تا وقتی که دولتهای ایران خود را موظف بر عایت نظریات سیاست های خارجی آمریکائی و انگلیسی میدانند و شرکت در بازی‌های خطرناک سیاسی این کشورها را برای تثبیت قدرت خود لازم می‌شمرند، برقراری روابط دوستانه واقعی بین ایران و اتحاد شوروی فقط در ذیای الفاظ باقی خواهد ماند.

کشور ما باید بتواند تصمیماتی را که بقدرات ملت ایران مربوط است خود آزادانه بدون دخالت خارجی و مستقلاً اتخاذ کند و تنها در این صورت است که هیچ فرد هافلی که جزئی علاقه به منافع خود داشته باشد هیچ راهی جز برقراری و تحکیم روابط مستند و ثابت دوستانه با همسایه ضد استعماری و صلح جوی ایران نخواهد شوری اختیار نیکند.

در وضع فعلی ایران برقراری روابط دوستانه با شوروی است که میتواند مشکلات سیاسی امروز مبین ما را برطرف سازد استقلال و آزادی ایران را از دسیسه های استعماری حفظ کند، ایران را قادر به پیش گرفتن یک سیاست مستقل اقتصادی و رهائی بخشیدن کارخانجات و منابع تولیدی ایران از شر هجوم نامیون اجناس بیچل آمریکائی و اجناس عمومی امور صنعتی و کشاورزی گرداند.

کشور ما را در راه صلح و دوستی ملت‌ها و نه در راه خطرناک جنگ افروزی و کشتار عمومی پیش ببرد و زمینه را برای رونق سیاسی، اقتصادی و فرهنگی ایران با حذف بودجه های سنگین تحمیلی نیروهای «تأمینیه» فراهم نماید.

این منظره روشن راهی که می‌تواند از چشم انداز دوستی بین ایران و شوروی به بیند ولی برقراری چنین دوستی و صمیمیت فقط بدست یک دولت ملی ایرانی میتواند عملی شود.

آیا دولت فعلی که ادعای علاقه به دوستی بین ایران و شوروی میکند واقماً از این آزادی ملت ایران به دوستی بی‌قالبه با همسایه شمال خود الهام گرفته و یا آنکه فقط ملاحظات تاکتیکی بعضی قدرت های استعماری را که در نتیجه تضاد های داخلی خود گاهگاهی بطور محدود و موقت از حریف زدن در باره حسن روابط با شوروی سود می‌برند رعایت میکند؟

در هر صورت، مسلم است که مردم ایران در همین علاقه به دوستی با اتحاد شوروی ماورای مختلف سالهای اخیر دستکاه حاکیه را که بعضی اوقات متظاهر به این دوستی میشدند ولی حسن نیتی نداشتند فراموش نکرده است.

اگر احیاناً دولت فعلی می‌خواهد این صحنه‌های کهنه را باز تکرار کند از حالا بداند که نتیجه اش جز بی اعتباری بیشتر سیاست مذمذب دولت چیزی نخواهد بود.

خواهد آمد.

اینست آنچه که از تصویرنامه «تسهیلات جدید برای بازرگانان صادرکننده» حاصل خواهد شد.

سطح صادرات فروض نازل فعلی باقی خواهد ماند، ارزهای دولتی بدست مشتق سفته باز خواهد افتاد بازار سیاه گرم خواهد شد و بیهای کالاهای وارداتی باز هم سرسام آور بالا خواهد رفت.

اینست آن راه چاره که «صاحب نظران اقتصادی» در پیش پای بازرگانه درم فروریخته کشور ما گذاشته‌اند اینست آن چه که بنویان شاهکار اقتصادی

دولت برای تقلیل هزینه زندگی در روز نامه «اطلاعات» مورد ستایش قرار گرفته است.

نتیجه این «حسن تدبیر» را هم اینک می‌بینیم بیهای کالاهای وارداتی هر ساعت بالا می‌رود. محسوسین از خوش حالی سر از پسانمی شناسند و برجان متخصصین شهریشکار صحنه اقتصاد ایران صد آفرین می‌فرستند! اما این هنوز آغاز کار است، تازه «ندایر اقتصادی دولت» نخستین آثار و هلاسم خود را مینمایاند، اینک بایستی منتظر ماند تا ضیعه‌دوانش بدمد... بقیه در صفحه ۶